بعون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان

خوشا رساله جامع قواعد علمی و عملی فن رمل مشتمل بر تشریحات و توضیحات عملی

# نادر الرمل

مصنفه صاحب دستگاه فن رمل مبین احکام شانزده اشکال شیخ عبدالله معین بال

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین مقبول جهان شد

طریق بریزد که هر سطری کمتر از شانزده نقطه نباشد تا یک شکل حاصل شود و همین چهار سطر چهار سطر نقطه
ریزد تا چهار شکل که آن را امهات رمل گویند حاصل شود و از ساعتی که مناسب رمل زدن نباشد
مجتنب باشد که آن میان نماز پیشین و نماز دیگر است و وقتی که ابر باشد و اصحاب این عمل را تجربه معلوم
شده که درین اوقات حقیقت حال سائل خوب معلوم نگردد و وقتی که پسندیده آید تا پیش اول از شب
که خلق آرمیده باشد و آمد و شد مردم منقطع شده باشد خاصةً که ابر و باد و صاعقه نباشد

## فصل اول در شرائط اشکال و آنچه که درین علم ضرور تر باشد باشکال

مشرقیت و ناری و سعد اکبر است و بمشتری تعلق دارد و از روزها روز پنجشنبه تعلق دارد
مغربیت و سعد بآفتاب تعلق دارد و ماده است و از روزها بروز یکشنبه تعلق دارد
آتشی است و نحس است و براس تعلق دارد و مذکر است و از روزها بروز سه شنبه تعلق دارد
جنوبیت و سعد و بعطارد تعلق دارد و ممتزج است و از روزها بچهارشنبه منسوب است
مغربیت و سعد و بزهره منسوب است و منقلب است و ماده و از روزها بروز جمعه تعلق دارد
جنوبیت و نحس و بزحل منسوب است و منقلب است و ماده و از روزها بروز شنبه تعلق دارد
جنوبیت و نحس و بزحل منسوب است و منقلب است و ماده و از روزها بروز شنبه تعلق دارد
مغربیت و نحس و بمریخ متعلق است و ثابت است و مذکر و از روزها بروز سه شنبه تعلق دارد
شمالیت و سعد و بقمر منسوب است و ماده است و از روزها بروز دوشنبه تعلق دارد
مشرقیت و سعد خارج و بآفتاب تعلق دارد و مذکر است و از روزها بروز یکشنبه تعلق دارد
آبی است شمالی و سعد داخل و بمشتری تعلق دارد و مونث است و از روزها بروز پنجشنبه تعلق دارد
مشرقیت و بذنب تعلق دارد و نحس است و مذکر است و از روزها بروز شنبه تعلق دارد
آبی است و نحس منقلب و بمریخ تعلق دارد و از روزها بروز سه شنبه تعلق دارد و مذکر است
مغربیت و سعد داخل و بزهره تعلق دارد و ماده و از روزها بروز جمعه تعلق دارد
جنوبیت و سعد و ممتزج و تعلق بعطارد دارد و ماده است و از روزها بروز چهارشنبه تعلق دارد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله اجمعین اما بعد
احقر العباد شیخ عبد الله معین سطری چند در بیان علم رمل می نگارد و این را بچهار فصل
منقسم میگرداند فصل اول در شرائط اشکال فصل دوم در قواعد متفرقات فصل سوم در صفت
اشکال فصل چهارم در احکام خانها و طریق احکام گفتن رومیان و حال بیمار و دفین و ضمیر و خبی
وغیره بدانکه شرائط رمل آنست که وقت آن بداند و از اعتقاد تمام متوجه آن شود
نه از روی امتحان و خاطر از مشاغل پاک ساخته از حضرت رب العزت حقیقت آن مسئلت نماید
آنگاه این آیت را هفت نوبت بخواند وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي
الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا
فِي كِتَابٍ مُبِينٍ وعند الحاجت سه نوبت بخواند و اگر نتواند یک نوبت بخواند و اولی آنست که اول صلوة
فرستاده فاتحه نوبتی و سوره انا انزلنا سه نوبت و صلوت پانزده نوبت بخواند و قرعه بیندازد و یا
نقطه ریزد و اگر نقطه ریزد باید که از جانب یسار مقدم کرده بطرف یمین رود و چهار سطر از نقطه بهمین

اگر در خانهٔ ۸ باشد دلیل است بر امین بودن از خوف و خطر و اگر در خانهٔ ۹ باشد
دلیل است بر پیش آمدن سفر دور و دراز و در پی علم و آفتاب بودن و اگر در خانهٔ ۱۰ باشد
دلالت بر نوازش بادشاه و حکام و اعیان و بر خوبی احوال شغل و عمل خصوص کار و بار دولت
و اگر در خانهٔ ۱۱ باشد دلالت بر نوازش بادشاه و حکام و رعایا و اعیان و بر سعادت و به مراد یافتن و
خوبی احوال دوستان و اگر در خانهٔ ۱۲ باشد دلالت کند بر خروج کردن چارپایان با ساعت و خوف داشتن
از دشمنان اما عاقبتش بخیر انجامد و خلاص یافتن از بند و زندان و اگر در خانهٔ ۱۳ باشد دلالت است
بر خوبی سفر و نفع یافتن از جانب بزرگان و اگر در خانهٔ ۱۴ باشد دلالت کند بر خوبی مال و عمل و
حرکت باختیار و اگر در خانهٔ ۱۵ باشد دلیل کند بر خوبی و عاقبت سائل و در استحکام بودن و از
بادشاهان مراد یافتن و از ایشان امین بودن و نکوئی انجام هر کار والله اعلم

| | قبض الداخل | |
|---|---|---|

خروج وی اسد است و با آفتاب تعلق دارد و خاکی و جنوبیست ماده و سعد است روز یکشنبه
با و منسوب است و سفید رنگ و گرم بوده موضعش دار الضرب و از اهل نار بود و به پنجا هم
نسبت دارد و از صورت شخصی میانه بالا بود پس ضمیر او سوال سائل پیوسته از چیزی بود که
چیزی خواهد بدست آرد و این شکل خوب بود در همه کارها خصوص آنچه بنکاح تعلق دارد
یا باتصال و رسیدن غائب و اگر چیزی از دست رفته باشد زود بدست آید و از مال و
منال امیدوار باشد و اگر در خانهٔ ۱ باشد دلالت کند بر صحت نفس بدن و باخیر بودن
و بمراد رسیدن و در خانهٔ ۲ دلالت کند بر کیسه گاه سائل و در خانهٔ ۳ دلالت کند بر سازگاری
برادران و خواهران و سلامتی و صحت ایشان و از خواب خوش و از خویشان نفع دیدن
و اگر در خانهٔ ۴ باشد دلالت کند بر خوبی احوال ملک پدر و عاقبت کار سائل و حاصل شدن
مرادی که دارد و اگر در خانهٔ ۵ باشد دلالت کند بر سلامتی فرزندان و بدست آمدن تحفه
و هدایا و خوبی حال محبوبان و سازگاری کردن با سائل و در خانهٔ ۶ دلالت کند که رنجور را

شمالی است وسعد و بقمر و به برج سرطان تعلق دارد و از روزها بروز دوشنبه ۱۵۱
چنانچه حدود و اشکال بدین طریق گفته اند

| حد جنوب | حد شمال | حد مغرب | حد مشرق |
| --- | --- | --- | --- |



اما از ضروریات اشکال لحیان تعلق بمشتری دارد و سعد اکبر است و مذکر مشتری است و
ناری است پس دلالت کند بر خویشتن داری و پارسائی و از مواضع بکوشهای بلند و قصرهای عالی
و مدارس و مساجد و بر چیزهای که ابتش باریک باشد و آخرش پهن باشد و از الوان سفیدی که میل
بزردی کند و از طبقات مردم سادات عظیم الشان و علما و قضاة و اشراف و از صورت انسان
مردی کوتاه گردن نه فربه لاغر بلند بالا تمام هیکل کوچک سر بزرگ ریش دراز بینی خندان روی
شیرین سخن خیرخواه مردم پس ضمیر او سوال سائل اگر از سفر بود یا احوال غائبی یا وصلت یا نکاحی
بود پس این چون بخانهٔ اول باشد دلالت کند بر خوشدلی و تندرستی و افتادن سفر با سادات
و اگر دزد چیزی برده باشد بدست آید و اگر در خانه ۲ باشد دلالت کند بر افتادن سفر
نزدیک و بر آمدن از سفر بجا و خوبی حال برادران و خواهران و خرچ کردن مال بارادت
و جدا بودن از اخوان و خویشان و اگر در خانه ۳ باشد دلالت کند بر سفر نزدیک و نیکو
بودن احوال خود و برادران و اقوام و اگر در خانهٔ ۴ باشد دلالت کند بر خروج از
مقام خویش بخوشحالی و دلالت کند بر رسیدن خبرهای خوش از دوستان و آشنایان
و کسان خود و بوجود فرزند شاد بودن و اگر در خانه ۵ باشد دلیل بود بر خوشحالی فرزندان
و معشوق و طلب فرزند بودن و رسیدن خط و خبر و یافتن تحفه و هدیه و خرچ کردن فرزندان
و اگر در خانهٔ ۶ باشد دلیل بود بر خرچ نمودن غلام و کنیز و چهارپایان ستم شکافته و صحت یافتن
بیمار و از بند و زندان خلاص شدن و ظاهر گشتن رازهای پوشیده و اگر در خانهٔ ۷ باشد دلالت
کند بر خوبی حال غائب و غالب گشتن بر دشمنان و خوبی وصلت و نکاح و بیرون آمدن از مقام

و در خانهٔ سوم دلالت کند بر سفر نزدیک کرده و بیفایده و جدائی از برادران و خواهران و دوستان و
ناسازگاری اهل خانه و در خانهٔ چهارم دلالت کند بر پریشانی حال پدر و خروج کردن املاک و اسباب و از
مقام بیرون آمدن باکراه و در خانهٔ پنجم دلالت کند بر خروج فرزندان و نقصان سفر و آمدن خبرها
و ناسازگاری محبوب و در خانهٔ ششم دلالت کند بر صحت رنجوران و خلاصی از بند و زندان
و رفتن غلام و کنیز و خروج چهارپایان خرد و در خانهٔ هفتم دلیل کند بر گفتگوی با زنان و انبازان
و بیرون آمدن غائب از شهری که بی ارادت باشد و در خانهٔ هشتم دلالت کند بر نارسیدن
مال بیرونی و از خوف ایمن بودن و در خانهٔ نهم دلالت کند بر پیش آمدن سفر و در وفائده دیدن
و خوابهای پریشان دیدن و در خانهٔ دهم دلالت کند بر معزول شدن از کارها و پادشاهان
و حکام و اعیان و ملالت خاطر و از مرتبه افتادن و در خانهٔ یازدهم دلالت کند بر پریشانی
حال دوستان و ترک کردن مرادات و در خانهٔ دوازدهم دلالت کند بر خلاصی زندانی
و خروج کردن چهارپایان بزرگ و زبونی حال دشمنان و در خانهٔ سیزدهم
دلالت کند بر چیزی که سائل طلب کند بدست و گدائی حال سائل و در خانهٔ چهاردهم دلالت
کند بر ملالت خاطر و بیرون آمدن بی رخصت و خروج مال و ملک و در خانهٔ پانزدهم دلالت
کند بر ناسازگاری زنان و بدی حال عاشقان و انفصال دعوی و نابودن نکاح و جدا
افتادن با یکدیگر و در خانهٔ شانزدهم دلیل کند بر عاقبت ناخوش از همه کارها

## جماعت

ممتزج است و برج وی سنبله است و بعطارد تعلق دارد و در روز چهارشنبه باو منسوب است
و جنوبی و خاکی است و دلیل بود بر قافلهٔ حج و لشکر و عروسی و محفل ساختن و فعاد از چیزهای
و سازو و دهن و از مواضع مسجد و قصرهای عالی و امثال آن صحراها و بیابانهای بزرگ
و رنگهای گوناگون و از حیوانات گوسفند و گاو و از طبقات مردم اصحاب قلم و اهل فضل
و از صورت انسانی شخصی تمام بالای فربه تن از دو دگونه کشاده پیشانی پیوسته ابرو فصیح زبان

ور د زیاده گردد و بندی با بند ترقی کند و از سلاح و غلام و کنیز فائده بیند و در خانهٔ ۷ دلالت کند
بر بودن نکاح و شرکت در مال و سازگاری زنان و انبازان و در خانهٔ ۸ دلالت کند بر یافتن مال
میراث و در خانهٔ ۹ دلالت کند بر دیدن خوابهای خوب و خواندن علم و آداب و مائل بودن بسفر و در
خانهٔ ۱۰ دلالت کند بدخل ساختن کار بادشاه و حکام و اعیان و نوازش یافتن از ایشان و از تجارت فائده
دیدن و در خانهٔ ۱۱ دلالت کند بر خوبی احوال دوستان و حاصل شدن امید با و ترقی های دولت و
عافیت و در خانهٔ ۱۲ دلالت کند بر زیاده شدن چهارپایان بزرگ و قوت دشمن و مظنه اندک رحمتی از آن
و در خانهٔ ۱۳ دلالت کند بانچه طالب خواهد بدست آید و در خانهٔ ۱۴ دلالت کند بر خوبی احوال
پدر و املاک و حصول مطلوب و در خانهٔ ۱۵ دلالت کند بر آمدن غائب و بودن نکاح
و سازگاری زنان و انبازی آن و در خانهٔ ۱۶ دلالت کند بر نوازش بادشاهان و فائده دیدن
از ایشان و عاقبت بخیر والله اعلم بالصواب

## قبض الخارج

نحس خارج است و منسوب بکوکب زحل است که متعلق بذنب است و معدنی است و ترقی
وهه است و تعلق بدبودار دو چون این شکل آید دلیل بود بر دلگیری و پریشانی حال و
چیزی از دست رفتن و تلف شدن آن و سفر پر دشواری و بی اراده و بی نفع و معزول
بودن از عملهای و جدائی از دوستان و آشنایان و از چیزهای آنچه زشت و بی قیمت و مکروه
باشد و از مواضع مزبلها و خرابها و از رنگها زردی که مائل بسرخی باشد و از حیوانات مثل نهنگ
و خرس و گرگ و از مرغان گنجشک و کلاغ و مانند آن و از طبقات مردم ناکسان و بد اصلان
و از صورت شخصی دراز بالا زشت روی بدلقای کوچک سر که در چشم او عیبی بود یا کبود باشد
و بر تن جراحتی یا نشانی داشته باشد ضمیر او سوال سائل همانا از سفری یا بدست آوردن
چیزی که از دست او بدر رفته باشد و چون در خانهٔ اول باشد دلیل بود بر دلتنگی صاحب
فال و پیش آمدن سفر بی فائده و در خانهٔ دوم دلالت کند که مالی از دست رفته باشد و یا بعض

در میانه بودن حال زنان و انبازان و در خانهٔ شانزدهم ۱۶ دلیل است بر ثابت بودن شغل و عمل و آنچه بآن تعلق دارد و عاقبت اُمور بخیر

## فرح

فرح تعلق بزُهره دارد و برج آن میزان است و بادی و مذکر است پس ضمیر او چون در قرعه صاحب فال این شکل بود از بهر فرزند بود یا سفری بود یا زن خواستن یا معلوم کردن حال غائب یا کاری که بخرمی و بشادی تعلق داشته باشد یا چیزی که تلف شده بدست آید حکم این شکل نیک باشد از بهر سفر کردن و زن خواستن و از فرزندان خوشحال شدن و محبوس بزودی خلاص یافتن چون در خانهٔ اول آید زود بمراد برسد و دلالت کند بر عیش از قسم فسق و فساد و بیغمی و چیزهای دل کشا و شادی و بسیاری رزق و آسانی معاش روزگار و بلندی درجه و حصول مرادات و سعادات و پیوستن بدوستان و آشنائی و بستن عهد و میثاق با یاران و کسان خود و از ایشان یاری دیدن و از خزانهٔ بادشاه و ضراب خانه و معاملهای آبادان و معمور گردد و از معادن زر و سیم و از الوان سفیدی که بزردی زند و از حیوانات آنچه مردم را خوش آید و رغبت افتد مثل گوسپند و آهو و از طیور گنجشک و از صورت انسان شخصی میانه بالا کشاده روی فصیح زبان و بر گوشه ابروی وی خالی بود و بینی باریک داشته باشد و گندم گون سیاه چشم و خوش خلق و عیش دوست بود چون در خانهٔ اول بود دلیل بود بر بسیاری خوشدلی و بسیاری رزق و بآسانی معاش روزگار و آمد شمال و انقلاب اعوان و واقف بودن بر احوال ضمیر و در خانهٔ دوم ۲ دلیل بود بر خرج مال بخوشدلی و در خانهٔ سوم ۳ دلیل بود بر خوبی احوال برادران و خواهران و رسیدن خبر خیر و خرمی و متردد بودن از بهر سفر نزدیک چون اتفاق افتد در ان سفر بسیار ماند و در خانهٔ چهارم ۴ دلیل بود بر خوشحالی پدر و از املاک فائده بیند و عاقبت خوب بود و از وطن بیرون رود بخوشدلی و در خانهٔ پنجم ۵ دلیل بود بر خوبی حال فرزندان و محبوبان و رسیدن خبرهای خوش از دوستان و آشنایان و در

آمیزنده کوچک سر وزیرک ودانا شاید که صاحب علوم نجوم باشد پس ضمیر او سوال سائل بانکل
حال بود یا از برای غائب و یا از برای سفری یا از بهر زن خواستن یا بکاری که گشادگی
بآن تعلق دارد و این شکل نیک بود از برای همه کار چون اندک باشد در رمل فائده نیز اندک
بود و اگر بسیار بود فائده هم بسیار بود و از به سفر کردن و خرید و فروخت و زن خواستن و منصب
طلب کردن نیک بود و در خانهٔ اول ۱ دلیل بود به سرگردانی و تحیر سائل و اشغال بسیار
و متفکر بودن در کاری که ابتدا خواهد کردن و در خانهٔ دوم ۲ دلالت کند به میانه بودن حال
معاش و روزگار به توسط گذرد و در خانهٔ سوم ۳ دلالت کند به توقف افتادن
سفر نزدیک و حیران بودن خواهران و برادران و در خانهٔ چهارم ۴ دلالت کند
بر خوبی حال پدر و املاک و اسباب و مقیم بودن بوطن و پوشیده ماندن دفائن و در خانهٔ پنجم
۵ دلالت کند بر خوبی حال فرزندان و توقف و تحفه و هدیه یافتن و رسیدن خط
و خبرهای بسیار و در خانهٔ ششم ۶ دلیل است بر بیاری چهارپایان خرد و بندگان و
همسایه بودن حال پریشان و دراز کشیدن سفر و رنج بیار و دشواری وضع حمل زنان و پوشیده
ماندن رازهای مخفی و در خانهٔ هفتم ۷ دلیل است بر بیاری چهارپایان و بر نفاق کردن
زنان با شوهران و انبازان و حال اضداد و در خانهٔ هشتم ۸ دلیل است بر خوف حال
سائل و خوف رنجور و در خانهٔ نهم ۹ دلیل است بر جمعیت علما و اتفاق افتادن سفر دریا و
دور یا مردم و کاهلی کردن در صناعات و در خانهٔ دهم ۱۰ دلالت کند بر ثبات شغل و عمل
و میانه بودن حال پادشاه و مادر و پدر و در خانهٔ یازدهم ۱۱ دلیل است بر خوبی حال و رای
و توقف افتادن امیدهای که در دل باشد و در خانهٔ دوازدهم ۱۲ دلیل است بر بسیاری
دشمنان و چهارپایان و بدی حال اسیران و محبوسان و در خانهٔ سیزدهم ۱۳ دلیل است که
تغیر خاطر سائل باشد و آنچه طالب آن بود بصبر بدست آید و در خانهٔ چهاردهم ۱۴ دلیل است بنیکی
احوال پدر و املاک و اسباب و در توقف افتادن مطلوب و در خانهٔ پانزدهم ۱۵ دلیل بود

پرسیا سفر حکم کلی نیک بود و از بهر بیع و شرا و عقد بستن غلام و کنیزک اما دزدیده بدست آید و
و زندانی مدتی بماند و بر بخور صحت یابد و سفری در پیش آید در سفر و رنج بیند چون در خانهٔ اول
ا بود دلالت کند بر پریشانی و ملالت سائل و متردد بودن در کاری که خواهد بود و در خانهٔ دوم ۲
دلیل بود بر پریشانی حال و رسیدن جامها و کیسها و درم و دینار و در خانهٔ سوم ۳ دلیل است
بر پریشانی حال برادران و جدائی افتادن میان ایشان و در خانهٔ چهارم ۴ دلیل بود بر پریشانی
پدر و خرج نمودن املاک و در خانهٔ پنجم ۵ دلیل بود بر پریشانی احوال فرزندان و محبوبان و رسیدن
خبرها بد و از آشنایان و دیگر طائفه و در خانهٔ ششم ۶ دلیل کند بر بدی حال رنجوران و ظاهر گشتن
امراض مختلفه و خرج بودن چهارپایان و در خانهٔ هفتم ۷ دلیل بود بر بدی حال دشمن و ملالت مزاج
اضداد و گرفتگی و بی تباقی زن و شوهر و دیر بر آمدن حال عقد و نکاح و بی خصومت نباشد و خلاصی شدن
بندی از بند بدشواری و وضع حمل و خیانت کردن انبازان و کردن گفتگوی با ایشان و خصمان و
تردد آن بود غائب در شهری که باشد و در خانهٔ هشتم ۸ دلیل کند بر رسیدن خوف از جای که توقع
به نیکی دارد و موقوف ماندن مال میراث و در خانهٔ نهم ۹ دلیل بود بر افتادن سفر و دیدن خوابهای
پریشان و در خانهٔ دهم ۱۰ دلالت کند بر رسیدن زحمت از پادشاه و حکام و اهل دیوان و معزول بودن
از کار پادشاه و پریشانی حال پدر و مادر و در خانهٔ یازدهم ۱۱ دلالت کند بر ناسازگاری دوستان
و نفاق ورزیدن و کردن گفتگوی با ایشان و حاصل نا شدن مرادی که دارد و در خانهٔ دوازدهم ۱۲
دلیل است بر اخراج چهارپایان بزرگ و کوچک و پریشانی حال دشمنان و خلاصی زندانی جهت و در
خانهٔ سیزدهم ۱۳ دلیل است بر ملالت و پریشانی سائل و بر آمدن کار دلی و در خانهٔ چهاردهم ۱۴ دلیل بود
بر پریشانی پدر و املاک و در خانهٔ پانزدهم ۱۵ دلیل بود بر نا شستن نکاح و پریشانی زنان و غائبان
و در خانهٔ شانزدهم ۱۶ دلالت کند بر سرگردانی سائل از هر شغل و عمل و ملالت خاطر او و سعادت علم

## انکیس

بزحل تعلق دارد و برج وی جدی است نحس و خاکی و مغربیست و مکانی وی از صورت انسان

خانهٔ ششم ۶ دلیل بود بر بودن بیع و شرا با چهار پایان و از ان فائده دیدن و صحت رنجوران
و در خانهٔ هفتم ۷ دلیل بود بر پریشانی زنان و نفاق کردن ایشان اما بسائل هیچ زحمت نرسد
و متردد بودن غائب از شهر بشهری اما خوشحال بودن غائب و در خانهٔ هشتم ۸ دلیل بود بر ایمن
بودن از خوف و خطر و آمدن مال بیرون و میراث پدر و در خانهٔ نهم ۹ دلیل بود با تفاق افتادن
سفر دور و دراز و دران سفر فائده دیدن و صحت رنجوران و در خانهٔ مذکور دیدن خوابهای
گوناگون که اکثر آن راست باشد و در خانهٔ دهم ۱۰ دلیل بود بر اعتقاد بادشاه اکثر اشغال
و بشادی گذرانیدن و یافتن دولت و منزلت و در خانهٔ یازدهم ۱۱ دلیل است بر نکوئی
حال دوستان و بعیش مشغول بودن و رسیدن چیزهای خوب و بر آمدن امیدیکه دارد و
در خانهٔ دوازدهم ۱۲ دلیل است بر خوبی حال چهار پایان بزرگ و نیکوئی حال اسیران محبوسان
و امکان صلح میان اضداد و در خانهٔ سیزدهم ۱۳ دلالت کند بر تردد خاطر سائل در کارهای
که در پیش دارد و در خانهٔ چهاردهم ۱۴ دلیل بود بر خوشحالی پدر و احوال مطلوب و اخوان و در خانهٔ
شانزدهم ۱۶ دلیل بود بر آنکه احوال سائل بخوبی بگذرد و از بادشاه استمالت یابد و فائده بیند
در روزگار بکامرانی و شادی گذراند

| | عقله | |
|---|---|---|

شکلی است منقلب و برج وی دلو است و ممتزج و تعلق بزحل دارد و روز شنبه باد منسوب
است خاکی سیاه رنگ و جنوبی بود چون در اول این شکلها ≡ ∓ شریک وی
کنند دلالت کند بر بیماری و غم و اندوه و زن حامله و پای بسته و سرها و زر و سیم
و ابنان و حلقه و صندوق و از مواضع غارها و سوراخها و حصارها و خانهای تاریک و
مانند آن و رنگهای که بسیاهی گراید و از حیوانات انچه در زمین بود و مثل موش و سنگ
پشت و از صورت انسان شخصی میانه بالا گندم گون که بر روی او نشانی بود و بزرگ بینی باشد
و بدفعل و زندیق و سالوس و دزد و فحشی و محیل و شر انگیز پس ضمیر او سائل از رنجوری

**حمره**

تعلق بمریخ دارد و برج او حمل است و بر وز سه شنبه تعلق دارد و بادی است و دلالت کند بر ظلم و جور و تهمت و خوف و خطر چون در رمل غلبه کند و نفی آن ضد بادی باشد زندانی سابه بود و بیم گشتن بود اما اگر اشکال سعد بود بر قصابخانه و آتشخانه نسبت دارد و از الوان رنگ سرخ و از صنعت حلوای و از طبقات ترکان و لشکریان و سرهنگان و دزدان و از صورت انسان شخصی میانه بالا باریک گردن که بر روی او زخمی بود یا جراحتی داشته باشد چون در اول آید و این اشکال شراکت وی کنند ؛ پس ضمیر او سوال سائل از بهر رنجوری بود یا غائبی یا خوبی یا از مال میراث یا از سفری یا نکاحی که بدست آید و موقوف ماند و رنجور سابه بود و از دزدان حذر باید بود و از پادشاه و حکام سفر بد بود و در راه زحمت بیند اگر کسی سوال کند او را روز سه شنبه خوب باشد و چون در خانهٔ اول آید دلالت کند بر غلبه خشکی و گرمی و بر آمدن و آنها د آبله ها و دنبلها و سرگردانی دران کاری که خواهد و در خانهٔ ۲ دلالت کند بر تلف مال و افتادن سفر بی ارادت و رنج کشیدن دران و اگر در خانهٔ ۳ باشد دلالت کند بر بدی حال برادران و خواهران و بدن گفتگوی با ایشان و ناسازگاری ایشان با سائل و در توقف افتادن سفر نزدیک بی ارادت خاطر سائل و در خانهٔ ۴ دلالت کند بر بدی حال پدر و املاک و مقیم بودن بوطن بکمال کراهیت و زحمت و بدی عاقبت کار سائل و در خانهٔ ۵ دلیل کند بر بدی حال فرزندان و محبوبان و رسیدن خبرهای بد از کسان و دوستان و در خانهٔ ۶ دلیل کند بر دراز کشیدن رنج رنجور و بدی حال رنجور و چهارپایان و پوشیده ماندن رازهای مخفی و خیانت کردن بندگان بسائل و در خانهٔ ۷ دلالت کند بر گفتگوی با خصمان و انبازان و ناسازگاری زن با شوهر و در توقف افتادن مال بیرونی و مقیم بودن بوطن و سفر سائل و سکونت در شهر که باشد بی ارادت و در خانهٔ ۸ دلالت کند بر گفتگوی با خصمان و انبازان و بیمناک بودن سائل از خلقی که بیم داشته باشد

شخصی دراز بالا سیاه موی که در روی او رنگی بود و در چشم او عیبی بود و بدفعل قوی اندام پس ضمیر او
سوال سائل از بهر مکانی یا غائبی یا چیزی که دزد برده باشد یا از بهر سفر یا رنجوری یا خواهد که چیزی
بدست آید حکم این شکل نسبت بدست آمدن چیزی بد براست و برحمت و نکاح شود اما سازگاری
نباشد و رنجور حالش بد بود و خریدن ملک نیک بود و غائب سا آمدن بود و اگر در پنجم آید بروز شنبه
از حال ضمیر خود واقف گردد چون در خانهٔ ١ آید دلیل است بر رنج و قبض خاطر و اندیشها ناصواب
کردن و گمان خطا بردن و شروع کردن کاری بکراهت و در خانهٔ ٢ دلالت کند بر رسیدن مال
ملالت انگیز و تنگی معاش و روزگار و در خانه ٣ دلالت کند بر بدی حال برادران و خواهران
و کردن گفتگوی با ایشان و در خانهٔ ٤ دلیل بود بر پریشانی حال پدر و خرابی املاک
و ملول بودن بسبب عاقبت کارهای خود و در خانهٔ ٥ دلالت کند بر ملالت فرزندان و محبوبان
و از جای ملول شدن و شنیدن خبرهای که بمزاج خوش نیاید و در خانهٔ ٦ دلالت کند بر بدی
حال رنجوران و چهارپایان خرد و بدشواری وضع حمل زنان و پوشیده ماندن رازهای
پنهان و در خانهٔ ٧ دلالت کند بر ناسازگاری زنان و پوشیده ماندن حال غائب و رنج
انبازان و چون گفتگوی با ایشان و خصمان و مکر و حیله و بداندیشی در حق سائل و بودن نکاح و آمدن
غائب برحمت و در خانهٔ ٨ دلیل بود بر غلبهٔ وسواس خاطر و خائف بودن از جای که توقع بدی دارد
و بدست مال میراث و در خانهٔ ٩ دلیل کند بر سفر افتادن دور و دراز و دیدن خوابهای پریشان
و در خانهٔ ١٠ دلیل بود بر بدی حال پدر و مادر و بر بدی رسیدن از بادشاهان و حکام و اهل دیوان
و در خانهٔ ١١ دلالت کند بر بدی حال دوستان و مخالف گردیدن ایشان با سائل و حصول مقاصد
برحمت تمام و در خانهٔ ١٢ دلیل بود بر بدی حال چهارپایان و دشمنان و زندان و در خانهٔ ١٣
دلیل است که آنچه طلب کند بیاید اما برحمت و در طلب جهد باشد و در خانهٔ ١٤ دلیل بود بر پریشانی
حال پدر و املاک و اسباب دنیا و ملول بودن بواسطهٔ عاقبت کار و در خانهٔ ١٥ دلالت کند
بر پریشانی حال سائل از جهت شغل و عمل بادشاه و عاقبت ملالت دیدن

درخانهٔ چهارم دلالت کند برخوبی احوال پدر و املاک و اسباب و عاقبت کار بخیر و درخانهٔ
پنجم دلالت کند برخوبی حال فرزندان و محبوبان و رسیدن خبرهای نیک و از غم بدر آمدن
و درخانهٔ ششم دلالت کند بر صحت و سلامتی فرزندان و محبوبان و رسیدن چیزهای
خوش و نامهها از آشنایان و کسان خود و تحفه و هدیه و روزی مند بودن و برخوبی حال بندگان و
چهارپایان خُرد و بدی حال رنجوران و موقوف ماندن بندی در بند و درخانهٔ هفتم دلالت کند بر
عفّت و صلاح زنان و دیانت و راستی انبازان و مقام ساختن غائب در شهری که باشد بارادت
خود و در توقف افتادن نکاح و درخانهٔ هشتم دلالت کند بر خطر بیاران و رسیدن مال بیرونی اما باهستگی
و خائف بودن سائل را تا هیچ زحمت باو نرسد و درخانهٔ نهم دلیل کند بر اتفاق افتادن سفر و در اما
باهستگی و خائف بودن سائل تا هیچ زحمت باو نرسد و درخانهٔ دهم هم دلیل کند بر دیدن خوابهای
نیک و در دین و دیانت و درست بودن و درخانهٔ یازدهم دلیل کند بر ثبات شغل و عمل و
فائده دیدن از بادشاه و خاطر تسلی داشتن حال مادر و درخانهٔ دوازدهم دلالت کند
برخوبی احوال دوستان و در محبت ثابت بودن و استقامت در دولت داشتن و درخانهٔ
سیزدهم دلالت کند بر بدی حال دشمن و ظفر یافتن سائل بر دشمن و خوبی حال
چارپایان و خلاصی از بند و زندان و حصول مرادات و مدعیات و درخانهٔ چهاردهم
دلالت کند برخوبی احوال سائل و مدد بودن در طلب مقصود و درخانهٔ پانزدهم دلالت
کند بر صلاح حال پدر و املاک و اسباب و حصول مراد و مطلوب باهستگی و درخانهٔ شانزدهم
دلالت کند بر صلاح حال عاقبت سائل و بصلاح گذرانیدن و ثابت بودن در کارها خصوص کار دیوانی

## نصرة الخارج

برج وی اسد است و آتشی و تعلق بشمس دارد مذکر و مشرقی است و روز یکشنبه باو متعلق است
و از صورت انسان شخصی باشد بآفتاب رنگ که میل بزردی داشته باشد پس ضمیر او
سوال سائل نیت سفری یا کار بادشاه و حکام داشته باشد و بملازمت تعلق دارد و در طلب

ودر توقف افتادن مال میراث وبودن گفتگوی از بهر میراث ومالی که پیش کسی باشد ودر خانهٔ ۹ دلالت کند بر بدی اعتقاد ودیدن خوابهای سهمناک ودر توقف افتادن سفر ودر خانهٔ ۱۰ دلالت کند بر رسیدن جور وستم از بادشاه واز اهل دیوان وشغل وعمل که بدشوار بود وبد بود ودر خانهٔ ۱۱ دلالت کند بر رسیدن بدی حال دوستان ودور شدن از سائل وقطع دوستی ودر خانهٔ ۱۲ دلالت کند بر بدی حال دوستان ودر کوشیدن گفتگوی با ایشان وموقوف ماندن امیدی که دارد ودر خانهٔ ۱۳ دلالت کند بر بدی حال دشمنان بر مرگ وبدی احوال زندانیان واسیران وچهارپایان ودر خانهٔ ۱۴ دلالت کند بر ترددخاطر سائل ومتردد بودن در کارها ودر خانهٔ ۱۶ دلالت کند بر پریشانی حال پدر ومادر ونیامدن غائب وبر بدی کاریکه بپادشاه وسائل بدان مشغول ماند وبه بد انجام شدن کار وعاقبت امور اما ثبات باشد در هر کار والله اعلم

## بیاض

تعلق بقمر دارد ومونث است وآبی وبرج او حوت است دلالت کند بر خیر وصلاح وسعادت وجمعیت وعقد نکاح وچیزهای سپید مثل پنبه وکاغذ وکتان واز مقامهای منازل دلکشاے وباغ وبستان وسبزه وابر وباران وصحرای کشاده که در انجا آب صاف بود واز صنعتهای بزازی ومروارید فروشی واز طبقات مردم صباغ ومسافر واز صورت انسان شخصی دراز بالا وفربه تن سیاه موی فراخ پیشانی پیوسته ابرو کوچک سر نیک خواه مردم که در روی او خالے یا علامتی باشد واگر در خانهٔ ششم آید رنجور را علامت کفن بود ودر دیگر خانها نیک بود پس ضمیر او سوال سائل از سفری بود یا خوابی که دیده باشد یا از بهر غائبی بود یا نکاحی یا چیزے طلب که شدت آورد ودر خانهٔ اول دلالت کند بر صحت نفس ومزاج سائل اما انچه طلب کند در توقف افتد ودر خانهٔ دوم دلیل است بآنکه زر ونقره بدست آید چیزهاے سفید وخوبی احوال ومعاش وزندگانی باسانی گذرد ودر خانهٔ سوم دلالت کند بر خوبے احوال برادران وخواهران وسازگاری ایشان ودر توقف افتادن سفر نزدیک باراده و

تعلق بمشتری دارد و مونث باشد و برج وی آبی است که حوت است و از روزها بر و پنجشنبه
تعلق دارد و نباتیست و از صورت انسان شخصی بلند بالا سرخ و سفید باریک اندام که بر روی
او خالی باشد و متحرک در همه کارها پس ضمیر او و سوال سائل از بهر نکاحی بود یا سفری یا غائبی که گوید
مراد و امیدش حاصل شود یا نه از بهر رنجوری لیکن رنجور را خوف از مردن باشد اما عاقبت
بخیر باشد و زن حامله را کذلک و چون در خانهٔ اول آید دلالت کند بر خوشحالی و تندرستی و حصول
مرادی که دارد و اگر چیزی کسی دزدیده باشد یا کسی گریخته باشد دزدیده بدست آید و گریخته بازگردد و در
خانهٔ دوم دلالت کند که مال بدست آید و فراخی در معاش و روزگار پیدا آید و بندگان مطیع و رعایا
فرمانبردار باشند و در خانهٔ سوم دلالت کند بر خوبی حال برادران و خواهران و ترک
کردن سفر نزدیک بارادت و در خانهٔ چهارم دلالت کند بر خوبی حال پدر و املاک زیاده شدن و
مقیم بودن بوطن بارادت خود و مطلوب بآسانی محصل گشتن و عاقبت بخیر انجامیدن و در
خانهٔ پنجم دلیل بود بر خوبی حال فرزندان و محبوبان و رسیدن خبرهای نیک از ایشان و
آشنایان و رسیدن تحفه و هدایا و در خانهٔ ششم دلالت کند بر خوبی حال بندگان و چارپایان
خرد و از تیغ و تیر فائده دیدن و دراز کشیدن رنج رنجوران و در خانهٔ هفتم دلالت کند بر خوبی
حال زنان و انبازان و در خانهٔ هشتم دلالت کند بر حصول مال پیرزنے و میراث او
که بسائل بزحمت رسد و در خانهٔ نهم دلالت کند بر صلاحیت و دیانت سائل و مائل بابطال
و سفر دور و در خانهٔ دهم دلالت کند بر زیادتی مال و جاه و عزت و بلندی و قدر و منزلت
و سروری و فرمانهی و از بادشاه تربیت شدن و خوبی حال سائل و در کار بادشاه خوشوقت
بودن و در خانهٔ یازدهم دلالت کند بر خوبی حال دوستان و زیادتی دولت و سعادت
و رفعت سائل و حاصل بودن امیدے که دارد و در خانهٔ دوازدهم دلالت کند
بر قوت حال دشمن و خوبی چهارپایان بزرگ و موقوف ماندن زندانی از زندان لیکن عاقبت
بخیر باشد و خلاصی یابد و در خانهٔ سیزدهم دلالت کند بر جهد بودن سائل در کاری که خواهد کردن

چیزی بود که پیش او بماند چون در خانهٔ اول آید دلالت کند بر قوت مزاج و مزید جاه و مرتبه و خوشدے
از بادشاه و حکام بارادت خود و در خانهٔ دوم دلالت کند بر قوت مزاج و حال خود و معیشت و
بسیاری رزق و خرج کردن مال بارادت خود و در خانهٔ سوم دلالت کند بر خوشحالی برادران
و خواهران و پیش آمدن سفر نزدیک بارادت خود و در خانهٔ چهارم دلالت کند بر خوبی حال پدر
و خرج کردن ملک بخوشحالی و بیرون آمدن از وطن بارادت و در خانهٔ پنجم دلالت کند بر خوبی
حال فرزندان و محبوبان و رسیدن خبرهای نیک و از غم بدر آمدن و در خانهٔ ششم
دلالت کند بر صحت بیماران و آزادی بندگان و ظاهر شدن رازهای پوشیده و در خانهٔ هفتم
دلالت کند بر مکر زنان و سرکشی انبازان و بیرون آمدن غائب از شهری که باشد و قوت حال
خصمان و معاندان و در خانهٔ هشتم دلیل کند بر امین بودن از خوف و ترس و ترک کردن مال
میراث بیرونی و در خانهٔ نهم دلالت کند بر غم و اندوه و پیدا شدن شر و فتنه که بخداوند ضمیر رسد
و در اتفاق افتادن سفر دور از ان سفر فائده بسیار بیند و خوابهای راست و درست بودن
اعتقاد و در خانهٔ دهم دلالت کند بر علوی درجه و از بادشاه و حکام تربیت و استمالت دیدن
و در خانهٔ یازدهم دلالت کند بر خوبی احوال دوستان و هواخواهان و تکبر و سرکشی کردن
با سائل و ترک کردن امیدی که داشته باشد و در خانهٔ دوازدهم دلالت کند بر قوت حال
دشمنان و فخر و تکبر ایشان در حق سائل و خرج چهارپایهٔ بزرگ بارادت و خلاص شدن زندانی
از زندان و در خانهٔ سیزدهم دلالت کند بر خوبی حال سائل ممد بودن در کاری که تعلق
باتصال دارد و اگر سفر کند خوب بود و در خانهٔ چهاردهم دلالت کند بر صلاح حال پدر
و بیرون آمدن از غم و از مقام بارادت و در خانهٔ پانزدهم دلالت کند بر کارے که
عاقبتش بخیر باشد و در همه کارها خصوص کار بادشاه و ملوک و در خانهٔ شانزدهم دلالت
کند بر سعادت انجام کار و اگر ترک نماید بارادت و از دلخوشی ترک کند فائده بیند.

| | | |
|---|---|---|
| | نصرة الداخل | |

وازخوف ایمن بودن وحاصل بودن مال میراثی وپیرزنی ودرخانهٔ نهم دلالت کند برافتادن
سفردوربی اسادت ودران سفرزحمت دیدن وشنیدن خبردروغ ودرخانهٔ دهم دلالت کند
به معزول بودن ازکارپادشاه وازجاه ومرتبه نزول کردن وبدی حال مادران ودرصناعت
کاهلی کردن ودرخانهٔ یازدهم دلالت کند بربدی حال دوستان ودربدی سائل کوشیدن و
حاصل ناشدن امیدکه دارد ودرخانهٔ دوازدهم دلالت کند برزبونی حال دشمن وخرج بودن
چهارپایان خرد وبزرگ بی ارادت وخلاصی زندانیان برحمت وگریختن اسیران برحمت وضرورت
ودرخانهٔ سیزدهم دلالت کند برپریشانی سائل وآنچه طلب کند نیابد ودرخانهٔ چهاردهم دلالت
کند برپریشانی حال پدر ومال واملاک وازمقام بیرون آمدن بی اختیار ودرخانهٔ
شانزدهم دلالت کند برناسعادت انجام کار وپریشان بودن ازروزگار وخوف ازپادشاه

## نقی الخد

این شکل تعلق بمریخ دارد وبرج وی عقرب است آبی وشمالی است ودلیل نحوست دارد و
این شکل دلالت دارد برگفتگوی وجنگ وجدل وغیرها وشمشیرها وازطائفه ترسایان وجهودان
وازحیوان آنچه درنده باشد وازرنگها کبود وازصنعتها زرگری ودرودگری وامثال آن وازمواضع
جائیکه آب روان باشد وجائیکه شراب وفساد بود وازطبقات مردم کودکان وامردان وزنان
نیز گفته اند وازصورت انسان شخصی میانه بالاضعیف ترکیب سطبرگردن کوچک سر
سرخروی ازرق چشم که بر روی او یا ابروی او زخمی بود ولیس ضمیر او سوال سائل از
سفری بود یا بودن گفتگوی یا چیزی ازدست رفته بجوید یا بهر نکاحی باشد ودرخانهٔ اول دلیل
کند برسلامتی وصحت ذات سائل ونزاع کردن درکاری که دلخواه او بود ودرخانهٔ دوم
دلیل کند برمیانه بودن حال مال ومعاش ودرروزگار وخرج کردن مال بی ارادت ودرخانهٔ
سوم دلالت کند برخوبی احوال برادران وخواهران ومتردد بودن سائل ازبهر سفر
نزدیک ودرخانهٔ چهارم دلالت کند برمیانه بودن املاک واسباب وپریشان بودن احوال

وانچه طلب کند بیابد بآسانی و در خانهٔ چهاردهم دلالت کند بر خوبی حال پدر و املاک و زیادت بودن مال و ملک و اسباب و حصول مطلوب بآسانی و عاقبت بخیر انجامیدن و در خانهٔ پانزدهم دلالت کند بر بودن نکاح و سازگاری زنان و انبازان و آمدن غائب و صلاح بودن اضداد و حصول مقاصد و در خانهٔ شانزدهم دلالت کند بر مزید جاه و حشمت و حرمت از بادشاه و خوش بودن و عاقبت کار بخیر و صلاح انجامیدن

## عتبة الخارج

این شکل تعلق بر اسن دارد نحس است و ناری و مشرقی است و برج وی جدی است و مذکر و شنبه بد و تعلق دارد از صورت انسان شخصی بود در از بالا سیاه موی که در روی او زخمی بود و یا در چشم او عیبی بود و بدفعل باشد و بدزدی مشهور باشد پس ضمیر او سوال سائل از بهر سفر یا بیماری یا از بهر چیزی که از دست رفته باشد یا انی که رسیده باشد چون در خانهٔ اول آید دلالت کند بر دلبستگی و ملالت خاطر سائل و ترک کردن کاری که در دل دارد و هرچه باتصال تعلق دارد بیابد و تلف دنیائی بود و در خانهٔ دوم دلالت کند بر خرج کردن مال یا آنکه دزد ببرد یا خود خرج بکند باکراه و ناخوشی یا کم کند و پریشانی احوال و موال بودن و در خانهٔ سوم دلالت کند بر پریشانی حال پدر و مادران و خواهران و خویشان و ناسازگاری همه و پیش آمدن سفر نزدیک بی ارادت و بی فائده و در خانهٔ چهارم دلالت کند بر بدی حال مادر و پدر و خرابی املاک و ملول بودن سائل و در خانهٔ پنجم دلالت کند بر تفرقه فرزندان و محبوبان و ملالت کشیدن از ایشان و رنج دیدن از خبرهای ناخوش و در خانهٔ ششم دلالت کند بر خرابی احوال چهارپایان و دگریختن غلام و کنیز و خلاصی رنجوران از رنج و آشکارا گشتن رازِ پنهان و در خانهٔ هفتم دلالت کند بر بدی حال زنان و نابودن نکاح و بودن گفتگوی بآن و ناسازگاری با سائل و بدی حال غائبان و بیرون آمدن غائب از جای که باشد بی ارادت و در خانهٔ هشتم دلالت کند بر پریشانی حال رنجوران

خوب بود مراد حاصل شود و در خانهٔ اول دلالت کند بر دولت و سعادت و کامرانی و نیکبختی و
خرمی و خوشدلی و وصلت و نکاح و حصول مرادات و یافتن مرتبه در حضرت بادشاه و حکام
و سود یافتن در تجارت و در خانهٔ دوم دلالت کند بر خوبی حال برادران و خواهران و سازگاری
با سائل و از نقل و حرکت فائده دیدن و در خانهٔ سوم دلالت کند بر زیاده شدن مال و رزق
و کیسه گاه و در خانهٔ چهارم دلالت کند بر زیاده شدن املاک و اسباب و خوشحالی پدر و
بسیاری عمارت و زراعت و مقیم بودن خود بجوش وقتی و در خانهٔ پنجم دلالت کند بر خوبی احوال
فرزندان و محبوبان و بوجود ایشان شادان بودن و این آمدن خبرهای خوش از بستان و کسان خود
و در خانهٔ ششم دلالت کند بر زیادت شدن چهارپایان خرد و کلان و دراز کشیدن رنج بخورکن
اما عاقبت خیر بود و در خانهٔ هفتم دلالت کند بر خوبی حال زنان و انبازان و غائبان
و سازگاری ایشان با سائل و حصول مقاصد و در خانهٔ هشتم دلالت کند بر حصول
مال بیرزنی و میراث پدری و خائف بودن اما زحمت بسائل نرسد و در خانهٔ نهم
دلالت کند بر امینی و دیانت و دیدن خوابهای موافق و در خانهٔ دهم دلالت کند بر عزت
و جاه و حرمت و روی نمودن دولت و سعادت و خوشحالی از بادشاه بسائل و از شغل
ایشان فائده دیدن و ترتیب یافتن و در خانهٔ یازدهم دلالت کند بر خوبی حال چهارپایان
و بسا دوستان و هوا خواهان و بر آمدن مرادی که دارد و در خانهٔ دوازدهم دلالت کند بر خوبی
حال چهارپایان و قوت حال دشمن و از بیع و شرا فائده دیدن و موقوف بودن زندانی اما
عاقبت خیر و در خانهٔ سیزدهم دلالت کند که آنچه طلب کند بیابد و جد و جهد نمودن و در
کاریکه سائل در دل دارد و در خانهٔ چهاردهم دلالت کند بر خوبی حال پدر و حاصل شدن
مطلوب از ملک و اسباب و امیدوار بودن و در خانهٔ شانزدهم دلالت کند که عاقبت
بخیر بود و از بادشاه فائده بیند و از شغل و عمل کذلک والله اعلم

| | | |
|---|---|---|
| | اجتماع ۳ | |

پدر و متردد بودن بسبب عاقبت کار خود و در خانهٔ پنجم دلالت کند بر میانه بودن احوال فرزندان
و دختران و محبوبان و خبرهای نیکو از اطراف و جوانب و در خانهٔ ششم دلالت کند بر تغیر احوال
بیمار از بهی به نیکی و از بیع و شرای چهارپایان فائده دیدن و ظاهر بودن نفعی از اسرار نهانی و در
خانهٔ هفتم دلالت کند بر میانه بودن حال زنان و انبازان و بودن گفتگوی با ایشان و متردد
بودن غائب در شهری که باشد و در خانهٔ هشتم دلالت کند بر آمدن مال میراث پیرزنی و در خانهٔ
نهم دلالت کند بر افتادن سفر و در سد باز آمدن بزودی و خوابهای پریشان دیدن و در خانهٔ
دهم دلالت کند بر میانه بودن حال دوستان و نفاق فرزندان ایشان با سائل و حاصل شدن
بعضی امیدها و در خانهٔ یازدهم دلالت کند بر میانه بودن شغل و عمل پادشاه و حکام و قلت فائده
و پریشانی مال مادر و در خانهٔ دوازدهم دلالت کند بر بیع و شرای چهارپایان بزرگ و بدی حال
اسیران و محبوسان و بودن گفتگوی با دشمنان و در خانهٔ سیزدهم دلالت کند بر متردد بودن
سائل بموجب و میانه بودن احوال ملک و اسباب و در خانهٔ چهاردهم دلالت کند بر میانه
بودن احوال پدر و توقف در مطلوب و در خانهٔ شانزدهم دلالت کند بشغل و عمل و کار
پادشاه و حکام و میانه بودن حال سائل والله اعلم

## عتبة الداخل

این شکل تعلق بزهره دارد و بروز آدینه منسوب است و برج وی ثور است و از صورتها
شخصی باشد پرهیزگار گشاده پیشانی خوب سیرت بلند بالا ضعیف ترکیب عزت دوست
و نیز میتواند که از اهل طرب باشد و از چیزها بر رخت دلالت میکند چون سرو و شمشاد و علمهای
آراسته و از مواضع مقامهای خرم و از الوان رنگ سپید و از مردم علما و اهل ورع و سادات
و از احوال ایمنی و تندرستی و صحت بدن و حصول مرادات و آبادان شدن پس ضمیر او
سوال سائل از کار حال باشد و یا چیز با خواهد که بدست آید مثل نکاح یا غائبی یا مالی و امثال
آن این شکل خوب باشد اتصال را و اگر خواهد چیزی بدست آرد بیابد و صلت و نکاح

و توقف افتادن در بیع و شراء و موقوف ماندن رهائی زندانی اما عاقبت بخیر بود و در خانهٔ
سیزدهم دلیل است بر صحت بدن سائل و متحیر بودن از بهر کاری که در پیش دارد و در خانهٔ
چهاردهم دلیل است بر تحیر به رد احوال خود و میانه بودن حال مطلوب و حصول سعادت و توقف
و در خانهٔ پانزدهم دلیل کند بر تحیر سائل از ازدواج و شریکان و غائبان و در توقف افتادن نکاح و میانه بودن
حال غائب و در خانهٔ شانزدهم دلالت کند بر میانه بودن عاقبت امور و در کارها پایدار بودن والله اعلم

## طریق ۴

این شکل تعلق بقمر دارد و ثابت است و میل بسعادت دارد و برج وی سرطان بود و مونث است
در روز دوشنبه باو تعلق دارد و از طبقات مردم رسولان و پیکان و جاسوسان پس ضمیر
از سوال سائل از سفری بود یا از جهت عاقبت کار خود یا از غائب یا از رنجوری یا نکاحی
و چون در خانهٔ اول آید دلیل کند بر اتفاق سفر و فائده بودن و متردد بودن سائل در کاری
که بدل دارد و در خانهٔ دوم دلیل کند بر آمدن و رفتن مال بیرونی و فراخی معیشت و خوبی حال
متعلقان و در خانهٔ سوم دلالت کند بر میانه بودن حال برادران و خواهران و پیش آمدن
سفر نزدیک و در خانهٔ چهارم دلالت کند بر پریشانی حال پدر و پریشانی املاک و متردد بودن
بسبب عاقبت امور و در خانهٔ پنجم دلالت کند بر میانه بودن حال فرزندان و محبوبان و اتفاق
افتادن ایشان با سائل و رسیدن سخنان و خبرهای خوش بجا حاصل و در خانهٔ ششم دلیل است
بر ضعف بیماران و پریشانی حال بندگان و چهارپایان خرد و ظاهر گشتن رازهای مخفی و در خانهٔ
هفتم دلالت کند بر بودن گفتگوی با زنان و انبازان و جدائی از ایشان و بیرون آمدن غائب
از شهری که باشد و در خانهٔ هشتم دلیل کند بر ایمن بودن از خوف و خطر و بدست آمدن مال میراث
پیرزنی و در خانهٔ نهم دلالت کند بر افتادن سفر دور و دیدن خوابهای آشفته و در خانهٔ دهم
دلالت کند بر میانه بودن کار و شغل و عمل و عاقبت ترک کردن و حصول امیدی که دارد و در
خانهٔ یازدهم دلالت کند بر میانه بودن حال دوستان و اتفاق داشتن ایشان با سائل و در خانهٔ دوازدهم

این شکل ممتزج است میل السعادت دارد و ثابت است بادی و مغربی است این شکل دلالت بر
علم و حکمت و فصاحت و بلاغت و دور اندیشی دارد و خرده دانی بود از چیزها آنچه منقش باشد
و برنگها آمیخته و از مواضع منازل پاکیزه و از طبقات نویسنده و دبیر و از صناعت نقاش و
زرگر و تاجر و از فضلا معلم و دانشمند و از حیوان خرگوش و روباه و مانند آن و از صورت انسان
شخصی میانه بالا بزرگ سر زرد چشم کوتاه کشاده پیشانی باریک لب ضعیف ترکیب خوش خلق
حلیم نهاد گندم گون کشاده ابرو سیاه رو که بر رو خال بود دلیل ضمیر او سوال سائل از بهر
غائب بود یا رنجوری باشد یا از بهر شهری یا از بهر سفری بود چون در خانهٔ اول آید
دلالت کند بر بسیاری دل خوشی و متحیر بودن که بنیاد خواهد کردن کاری و در خانهٔ دوم دلالت
کند بر میانه بودن حال مال و تغیر در مهمات حصول در معاش و مدار روزگار و در خانهٔ
سوم دلالت کند بر توسط حال برادران و خواهران و متحیر بودن در کارها و در توقف افتادن
سفر نزدیک و در خانهٔ چهارم دلالت کند بر میانه بودن حال پدر و ملک و اسباب
و در خانهٔ پنجم دلالت کند بر رسیدن نامه و سخنان مشوش و مخفی ماندن راز پنهانی و در
خانهٔ ششم دلالت کند بر میانه بودن حال رنجور و برای بیمار شکل جنازه است و
بد بود و در خانهٔ هفتم دلالت کند بر میانه بودن حال زنان و انبازان و موقوف افتادن
نکاح و مقام کردن غائب در شهری که باشد بی ارادت و در خانهٔ هشتم دلالت کند بر خطر
رنجوران و فائده دیدن سائل و در توقف افتادن مال پیرزنی خصوصا میراث و در
خانهٔ نهم دلالت کند بر میانه بودن تحصیل علم و در توقف افتادن سفر و دیدن خوابها
آشفته و در خانهٔ دهم دلالت کند بر میانه بودن شغل و عمل و قلب فائده و میانه
بودن حال مادر و عاقبت کار پادشاه و در خانهٔ یازدهم دلالت کند بر میانه
بودن حال دوستان و در توقف افتادن مرادیکه دارد و در دوستی و عهد
سائل ثابت بودن و در خانهٔ دوازدهم دلالت کند بر میانه بودن چهارپایان

رسولؐ امین و راست گو باشد و حکم بر رسیدن تحفها و هدیه بازان کرد قاعده سوال سفر کردن
اگر سائل سوال از سفری که در پیش دارد کند پس در خانهٔ اول و نهم نظر کند اگر سعد خارج بود بغایت
نیکو بود و اگر در دوم و یازدهم تکرار کند بهتر باشد و در ان سفر جاه او بیفزاید و تکرار در پنجم
و یازدهم خوب است اما در ان سفر مدتی بماند و اگر آن شکل در چهاردهم و یازدهم تکرار کند آن
سفر خوب بود و اگر تکرار آن در ششم بود دلیل رنجوری بود و اگر در هشتم تکرار بود دلیل خوف و اگر در میزان
عقله آید و تکرار آن در هشتم کند دلیل رنجوری بود و اگر حمره در نهم آید و تکرار در نهم و چهاردهم کند
بغایت بد باشد دیگر در هفتم خانه نظر کند اگر شکل سعد در انجا بود سفر مبارک باشد و اگر در دهم
شکل خارج بود مسافر در ان شهر که رود بیرون آید و اگر تکرار در متولدات بود و در خانهای اوتاد
رمل تکرار کند مسافر از ان مقام پیشتر رود و اگر در چهاردهم شکل سعد آید مردم آن شهر مسافر را
رعایت کنند و در خانهٔ نهم همین حکم بود و توان کرد و اگر در خانهٔ هفتم و هشتم شکل خوب بود حال مسافر
خراب بود و اگر در هشتم داخل سعد بود مال مسافر بسیار خرج شود و اگر خارج باشد بر همین سبیل اما داخل
سعد بارادت و خارج نحس بی اختیار والله اعلم قاعده سوال سرقه اگر سوال از سارق
و سارقه بود نظر کند در دوم اگر شکل داخل بود مال از ان خانه بیرون نبرده باشد و اگر خارج بود برده اند
اگر سوال از صورت دزد کنند نظر در شکل خانهٔ هفتم کنند و بینند که چه شکل است و به چه منسوب است
و صفت آن چیست پس از ان حکم کنند اگر سوال کنند که از چه چیز است از ششم گوید و اگر گویند
چند جنس باشد از تکرارش حکم کنند اگر گویند دزد مال خرج کرده یا نه هشتم را ببینند اگر خارج بود
خرج کرده و اگر داخل بود خرج نکرده و در دست او بود و اگر گویند که باز یابیم یا نه اگر شکل هفتم و هشتم
در امهات تکرار کند دزد و مال هر دو بدست آیند و اگر چهاردهم خارج بود مال بدست نیاید اما
اگر در هر دو خانه بود در توقف افتد و اگر منقلب باشد بعضی بدست آید سعد بآسانی و نحس بدشواری
و اگر گویند که دزد در شهر است یا نه نظر در خانهٔ دهم و چهاردهم کند اگر داخل بود در شهر بود و اگر خارج
بود در شهر نباشد اگر پرسند که دزد آشنا است یا بیگانه اگر در اول بود و در سوم تکرار کرده از برادران

دلالت کند بر بودن بیع و شرا چهارپایان بزرگ و خلاص شدن محبوس و زندانی و در خانهٔ
سیزدهم دلالت کند بر بدی حال و متردد بودن سائل دران کار که پیش دارد و در خانهٔ چهاردهم
دلالت کند بر بدی حال و پریشانی پدر و ملک و اسباب و در خانهٔ پانزدهم دلالت کند بر اتفاق
و افتادن سفر دور و پریشانی ازواج و شریکان و در خانهٔ شانزدهم دلیل بود بر میانه بودن
شغل و عمل متردد بودن سائل بجهت عاقبت امور

## فصل دوم در قواعد متفرقات رمل

قاعده سوال فرزند اگر سوال از فرزند بود نظر در خانهٔ پنجم کند اگر شکل سعد بود فرزندی
نیک بود و اگر تکرار در خانهٔ سعد کند دلیل بر صحت و سلامتی و خوبی احوال فرزند و اگر تکرار در خانهٔ
نحس کند دلیل بر ضعف حال فرزند بود و اگر تکرار در ششم کند دلیل بیماری فرزند بود اگر سوال
کند که فرزند شود یا نه در خانهٔ پنجم نظر کند اگر شکل داخل سعد بود دلیل است بر بودن فرزند و اگر تکرار
در یازدهم و چهاردهم بود دلیل بود که فرزند دولتمند و نیکبخت بود و اگر در پنجم شکل خارج بود
دلیل بر عدم فرزند بود و اگر در یازدهم و چهاردهم و شانزدهم اشکال خارج بود هم دلالت
کند بر عدم با آنکه در رحم باشد و اگر سوال از فرزند نرینه یا مادینه بود نظر در اول و پنجم کند
اگر شکل مذکر باشد نرینه و اگر شکل مونث باشد مادینه بود و در جملهٔ اشکال رمل نظر کند اگر
خوارج بیشتر بود نرینه و اگر داخل بیشتر بود مادینه ارد و همچنین نظر کند اگر شکل مذکر غالب بود
نرینه و اگر مونث غالب بود مادینه بود قاعده سوال فرستادن رسول اگر سوال
بجهت فرستادن رسول بود نظر در خانهٔ اول کند اگر شکل سعد باشد راست گو باشد
و بمقام با در رسد و کار بحسب مراد بسازد و اگر در خانهٔ پنجم تکرار کند رسول صادق القول باشد
و اگر شکل خانهٔ پنجم در خانهٔ نحس تکرار کند صادق القول نباشد و اگر در خانهٔ یازدهم شکل
سعد باشد رسول دوست کام نزود باز گردد و اگر در پنجم و دهم تکرار کند و نحس بود رسول
خبر خوش آرد اما معتبر نباشد و اگر شکل خانهٔ هفتم در یازدهم و نهم تکرار کنند و در چهاردهم شکل سعد باشد

ونحس بود دشواری و اگر منقلب بود بعضی از امید بر آید و اگر ثابت بود در توقف افتد و نیز حکم از سیزدهم وچهاردهم و پانزدهم و شانزدهم کنند که ایشان گواه اند اگر داخل سعد بود و مراد حاصل شود اگر خارج بود بعکس گوید قاعده سوال غالب ومغلوب در سوال از غالب ومغلوب شدن دشمن نظر کنند در دوازدهم اگر این شکلها در دوازدهم و یازدهم بعضی آید یا در طالع تکرار کند میان او و دشمن صلح افتد و ترک عداوت شود و هیچ ضرر بسائل نرسد و اگر در طالع یا هفتم و یا دهم یا در سیزدهم وچهاردهم ازین شکلها باشد میان سائل و دشمن گفتگو باشد و هم بدحالی دشمن بود اما دشمن در دشمنی مبالغه نماید وقصد با نماید و اگر در رمل شکلها سعد بود دشمنی در سائل اثری کند وظفر نیابد و اگر این شکلها در دوازدهم آید دلیل بر ضعف حال دشمن بود و نزدیک بود که نیست شود و این شکلها در دوازدهم باید حال دشمن میانه بود و اگر در پانزدهم و دوازدهم ویا پنجم تکرار کند میان سائل و دشمن گفتگو باشد و دشمن البته صلح کند و اگر در سیزدهم ویا چهاردهم یا طالع و هفتم تکرار کند میان سائل و آن جماعت گفتگو می شود و اگر در ششم ویازدهم تکرار کند پریشانی و طالت آن جماعت را باشد و اگر این شکل در دوازدهم آید نظر کنند تا چه شکل متولد شده پس از آن حکم بر سعادت و دولت دشمن کنند و اگر از دو شکل نحس بود حکم بر ضعف حال دشمن بود و اگر از دو شکل ممتزج بود حال دشمن میانه بود قاعده سوال خواب اگر سائل سوال کند که چه در خواب دیده ام نظر در رمل کنند که در خانه نهم چه نشسته و تکرار در کدام خانه کرده مثلا اگر در خانه دوم تکرار کرده مال و معاش دیده باشد و اگر در خانه سوم تکرار کرده نقل و حرکت با برادران و خواهران و خویشان خود بمنازل خوب و باغ و صحرائی بهای سیر با برای تماشا دیده باشد دیگر خانها همچنین از مناسبات حکم کند از خانه نهم مثلا اگر نهم در خانه دهم تکرار کند پادشاه را بخواب دیده باشد اگر سائل سوال کند که حال من در خدمت پادشاه چون خواهد بود

و خواهران و خویشان سائل دلیل است و اگر در دوم تکرار کند دزد از خویشان سائل بود و اگر در
چهارم هم تکرار کند از کسانی پدری سائل بود و همچنین هر جا که شکل هفتم تکرار کند حکم بر منسوبات
آن شکل کند و اگر گویند که دزد نرینه است یا مادینه اگر اشکال رمل اکثر مذکر بود دزد مرد بود و الا
بر عکس حکم نماید و اگر گویند که دزد برده بدست آید یا نه چون شکل چهارم در دوم ضرب کند اگر شکل
داخل بود بدست آید و اگر خارج بود بدست نیاید اگر شکل اول و دوم و چهارم و پانزدهم و شانزدهم شکل
داخل بود دزد برده بدست آید و از خارج در ینجا نیز حکم بالعکس کند قاعده در خریدن چهارپایه
اگر سوال در باب خرید چهارپایه بود که خواهد بخرد نظر در خانهٔ دوازدهم کند اگر شکل سعد داخل بود
خریداری نماید که خوب است و اگر نحس خارج بود ترک کند و اگر بخرد بی ارادت از دست برود
و اگر خارج سعد بود با رادت از دست رود اما زود بر رود و اگر چنانچه در دوازدهم لحیان بود
یا نصرة الخارج حکم کند که دزد بان رسیده باشد چهارپایه جای رفته باشد اگر طلب کنند
بیابد و اگر نحس خارج بود مثل قبض الخارج یا عتبة الخارج حکم کند که چهارپایه را دزد نبرده و اگر
در دوازدهم مثل این اشکال ⁝ ⁝ باشد حکم کند که آن چهارپایه را دزد نبرده است
و اگر ⁝ بر آید دزد برده باشد و بجانب قبله بزحمت بدست آید و اگر این شکل ⁝ و ⁝ بر آید
حکم کند که آن چهارپایه خود رفته و اکنون ایستاده است و اگر این شکل ⁝ بر آید دزد
برده باشد و اگر این شکل ⁝ بر آید دزد نبرده باشد و اگر گویند که بکدام طرف برده اند از
دوازدهم حکم کند اگر ⁝ آمده باشد گوید که بمشرق برده اند و اگر شکل خاکی آید بجانب قبله
و اگر ناری آید بجانب مشرق و اگر بادی آید بجانب جنوب و اگر آبی آید بجانب شمال برده
اما اگر گویند چهارپا در مقام است نظر در خانهٔ چهاردهم کند اگر ثابت شکل در انجا هست
در مقام است و اگر خارج است بعکس حکم کند قاعده برای دریافت
حال امید اگر سوال سائل کند که امیدیکه دارم حاصل شود یا نه نظر در رمل
کند اگر در اول شکل داخل نشسته و تکرار در یازدهم کرده امیدش برآید سعد بآسانی

تکرار کند خوب بود و اگر گوید که مراد دولت از چه چیز بود نظر کند که شکل اول در کدام خانه تکرار کرده است اگر در دوم تکرار کند دولت وی از صنعت بود که میکند اگر در سوم تکرار کند از پدر و برادر روان سفر نزدیک بود و اگر در چهارم تکرار کند از املاک و پدر بود و اگر در پنجم تکرار کند از فرزند و اولاد و محبوبان بود و اگر در ششم بود از بیع و شرا بود و اگر در هفتم تکرار بود از زن و شریک بود و اگر در هشتم بود از میراث بود و اگر در نهم تکرار کند از سفر و اگر در دهم تکرار کند از پادشاه و اگر در یازدهم بود از دوستان و یاران و اگر در دوازدهم بود از چهارپایان

**قاعدهٔ سوال فکر و تشویش را دریافت کردن** اگر سوال سائل از تشویش بود در شهر نظر بچهارم کند اگر شکل سعد باشد در شهر تشویش باشد و اگر نحس باشد بالعکس حکم نماید و اگر یا بود احوال شهر بد است و اگر در چهارم شکل سعد آید و در دهم نحس اهل شهر را باکی نیست اما حکم را ملالتی باشد و اگر در پنجم شکل نحس آید ملالت باشد که خبر بد بشنود و اگر در ششم آید دل عوام الناس خوش بود و اگر اوتاد سعد را و اوتاد یکم و چهارم و هفتم و دهم و سیزدهم و شانزدهم و پانزدهم را نسبت باو نماید کنند که زائل رمل است می تواند بود

**قاعدهٔ سوال در باب قلعه بدست آمدن** اگر سائل سوال کند که قلعه فلان رزم می کنند بدست آید یا نه نظر کند در رمل اگر چهارم و دوم و دوازدهم سعد آید هیچ باکی نیست قلعه را بگیرند و اگر این شکلها در چهارم آید و در دوازدهم آید قلعه را بگیرند و اگر این شکلها و بود بعد از جنگ صلح گردد فقط لا یعلم الغیب الا هو ان الله علی کل احوال خبیر

## فصل سوم در صفت اشکال

هست شکل اند سعد چون عیان — هم بیاض و طریق و فرح بدان
قبض الداخل و نصرة الداخل — نصرة الخارج و عتبة الداخل
زانها شش نحس این توانی دان — عقله و انکیس و نقی و حمره بخوان
قبض الخارج و عتبه خارج هم — هر شش این نحس گشت بیش و نه کم

قاعده اینست قاعدهٔ حال خدمت بادشاه پس نظر در رمل کند وخانهٔ اول ودهم را ملاحظه
کند اگر شکلها سعد باشد تربیت واستمالت یابد ونوازش بیکران از سلطان بیند وحاصل نماید
واگر شکلهای داخل نحس بوند او را خدمت بادشاه کردن نشاید واگر شکلهای نحس خارج
بغایت الغایت بد بود واگر در خدمت باشد نیز معزول بود واگر این شکلها ویا در
دهم بوند از بادشاه مزید جاه وعلو مرتبت یابد واگر در چهارم ودهم شکل ثابت بود دران شکل که
میکند درجه یابد ونفع زیاده بود ودر مردم بچشم حقارت نظر آید واو را محقر پندارند واگر در
دهم وشانزدهم آید از کار بادشاه عاقبت بخیر باشد لیکن رنج ومشقت ماند واگر خارج سعد در
خانهٔ شانزدهم بود با سادت خود ترک نماید چنانچه بسائل زحمت نرسد قاعدهٔ سوال
بیماران اگر سائل سوال از حال بیماران کند در خانهٔ ششم نظر کند اگر باشد درانجا درد سر
یا درد شکم بیخی بود واگر باشد همین حکم دارد واگر آید در شکم درد بود اکثر از اطراف چپ واگر
باشد علت در دست وشانه وگردن بود واغلب از طرف چپ قاعدهٔ سوال زندانی
اگر سائل سوال از زندانی کند نظر در چهارم ودوازدهم باید کرد واگر شکل خارج باشد زندانی
خلاصی یابد واگر در دوازدهم شکلی ثابت در زندان موقوف ماند اما اگر سعد بود عاقبت خیر بود
واگر در هشتم آید زندانی را خوف است واگر چهار خارج آید ودوازدهم نیز خارج اما عقله بود زندانی
را از جای بجای برند وخلاصی یابد واگر در چهارم وهشتم تکرار کند خوف بود واگر میزان آید
ویا بود بد بود قاعده سوال دولت حاصل شدن اگر سائل سوال کند
که مرا دولتی باشد یا نه واگر باشد کدام وقت بود نظر کند اگر این شکلها در دهم
ویازدهم تکرار نماید دولتی برسد ونظر در میزان رمل کند ودر شانزدهم بوقت نزدیکتر
ازین اشکال که مذکور شده بود ودولت از اول عمر بود واگر میزان ضعیف تر بود واز شانزدهم
دولت در آخر عمر بود واگر شکلها که ذکر کرده شد در اول آیند یا در هشتم تکرار کند یا در دوازدهم
باشد یا در ششم چهارم ویا دولت بود اما بزحمت بسیار میانه بود واگر در خانهای سعد

| | | | |
|---|---|---|---|
| پنجشنبه مزاجش از تعظیم<br>الف آمد بخانهٔ اول<br>خوش خصالست خوبصورت او | در ششم خانه داد مرد ندیم<br>فا بهشتم در آ حروف جمل<br>بهر بدیش فعال و سیرت او<br>بست و نه درجه راد رسا قسمت | گرم خشک برنگ چون حنا<br>ضعفش مسجد و عبادت جای<br>قامت او دراز ریش کلان<br>کرده انداز حساب و از حکمت | طالبست و سریع در گفتار<br>هشت زانسان او [illegible]<br>دارد از ماهها مه رمضان |

## بیان شکل دوم دائره سکن

| | | | |
|---|---|---|---|
| زوج و کفو زوج فرد بدان<br>برج او شیر و کوکبش خورشید<br>چون ز راه اول برد ز روی قیاس<br>کاف در یازده شناس عقیم<br>در زنان انسان ملیل خواهی جست<br>کیفیت قبض الداخل از سر مهر | قبض الاهل هم اسم آن بخوان<br>گرم تر سعد ساده است سفید<br>روز یکشنبه اش مزاج شناس<br>در نهم خانه بود بقول حکیم<br>ز اهل تجاره و دانش درست<br>با تو گفتم من ای بچهره چو مهر | بیت ثانی مقام او باشد<br>خاکی است و جنوبی و کانی<br>عدد او بخانه ده و پنج<br>موضعش دار ضرب بازار است<br>قامت او میانه و فاخر<br>درجه اش در فلک بدان دو ده است | لذت و عیش کام او باشد<br>طعم شیرین ثقیل تا دانی<br>تو سعد بست و آن بخانه پنج<br>روز و شب خلق را مددگار است<br>دارد از مه جمادی الآخر<br>در همه کارها رواج ده است |

## بیان شکل سوم دائره سکن

| | | | |
|---|---|---|---|
| قبض خارج بعکس آن باشد<br>برج او دلو کوکبش راس است<br>حرف او لام و عین از لشکر<br>در نهم دان به پیش ترس از آن<br>قامت او دراز سیه رنگ | آن چو جسم است این چو جان باشد<br>گرم خشک و مذکر اشخاص است<br>داد شد دوازده دو یقین<br>شب یکشنبه اش مزاج بدان<br>هست با اصل سال و هفده تنگ<br>درجه اش بست و پنج دان رمل | در سوم خانه مقام ورا<br>شرقی و معدنی و تیره برنگ<br>عدد او بخانه ده و چار<br>دال هر منزل است او گر نه<br>نزد استاد بی جواب و سوال<br>نه خطا خواهی گر کنی تو عمل | نیست جز جنگ و کینه کام ورا<br>ناری و شرقی ثابت در رنگ<br>صد و پنج آمد از طریق شمار<br>پس ز انسان یهودی و کافر<br>دارد از ماهها مه شوال |

## بیان شکل چهارم دائره سکن

| | | | |
|---|---|---|---|
| بشنو از من تو ای یگانه خرد<br>صاحب خانه چهارم او است | سخنی خوب تر ز دانکه رسد<br>طالب عیش و مهر دهم از دوست | آنکه در علم رمل بود استاد<br>برج او سنبله است کوکب تیر | او جماعت چهار زوج نهاد<br>سعد و نحس آمده مزاج پذیر |

اجتماع وجماعت این دو شکل — ممتزج داشتند بحکم رمل

هفت شکل مذکر اند دگر — عقله لحیان وفرح حمره انگر

نصرة الخارج وعتبة الخارج — قبض الخارج هم شد خارج

هفت شکل مونث اند نگر — آن بیاض وطریق نقی شمر

دیگر انکیس ونصرة الداخل — قبض الداخل وعتبة الداخل

پس جماعت واجتماع دو شکل — شد مخنث نه زن نه مرد رمل

شکلهاے که داخل اند چهار — یاد دارد همیشه در عمل آر

هست انکیس ونصرة الداخل — قبض الداخل وعتبة الداخل

چار شکل که خارج اند عیان — شک میار اندرین یقین تو بدان

هست لحیان ونصرة الخارج — قبض خارج وعتبة الخارج

شکلهاے که ثابت اند بدان — وان بیاض است اجتماع بخوان

حمره است وجماعت این هر چار — اندرین رمز یافتند قرار

چار شکل اند منقلب تحقیق — فرح ونقی وعقله است طریق

## بیان شکل اول دائره سکن

بعد ازین نظم دلپذیر کنم — وصف اشکال بی نظیر کنم

بدهم شرح صورت اشکال — باز گویم به پیش تو احوال

فرد سه زوج شکل لحیان است — دانشش از حکیم آسان است

صاحب خانه نخست برد — ضاحک وخوب خلق وجست بود

برج او قوس وکوکبش برجیس — تر وشیرین وسعد دان تو نفیس

در دوم خانه سر عدد دارد — هیچ خاطر از دنیا آزارد

مشرقی وسعدی وناری دان — زود بهمه جاے کامگاری دان

ای خجسته خصال خوب سیر
تا بپیش تو را ز بگشایم
خانه هفتمش مقام بود
خاکی است جنوبی و کالی
عدد او بخانه هفتم
مسکنش خاکسار و گلخن آن
در نهادش نشسته رنج و تعب

بشنو وصف شرح شکل دگر
آنچه پوشیده است بنمایم
در بدی کردن او تمام بود
تلخ شور و ثقیل تا دانی
سی و ششش دان در یقین بیش و کم
قامت او دراز و پر فن دان
نیست ماهش بجز که ماه رجب
است دو ده چه شد ور قسمت

شکل انکیس عکس نیا نیست
چهره بینی سه زوج و فرد دگر
برج او جدی کوکبش زحل است
در دوم باد صاد دارد حرف
در زنخم شناخت دیدار
صورت او سیاه و چهره درشت
پیرزن گوردار عقل و خرد
دانند اندر حساب حکمت

علم حکمت بدان که آسان نیست
بحر انکیس نام او تو مبر
نحس و مانده مقیم با عمل است
ثبات س و مکن کو عمر صرف
غیر شنبه مزاج او شمار
هست زانسان حبیبه و مرد گذشت
سیه چهره شمار عاقل مرد

## بیان شکل هشتم دائره سکن

ای برادر ز روی عقل قیاس
برج او قوس و کوکبش بهرام
حرف او جیم و قاف از تقدیر
مسکنش جای حرب و آتشگاه

زوج و فرد و دو زوج چهره شناس
تر و گرم است سرخ و تلخ مدام
در سوم خانه داد مرد دبیر
پس ز انسان دگری و سپاه
آنکه در علم رمل استاد اند

بست هشتم مقام او باشد
بادی و غربی است چنانکه ای
هست در ششمش مزاج و عدد
قامت او دراز در احوال
بست و هشت جمع در داوند

لیکن او جنگ کام او باشد
سابق و نحس شوم تا دانی
بست هشت سه شنبه ای بخرد
هست ماهش ز ماهها شوال

## بیان شکل نهم دائره سکن

چون شنیدی صفات چهره تمام
برج سرطان و کوکبش قمر است
جهت او را شمالی است یقین
عددش نه مزاج روز قمر
مسکنش باغ دان و قصر و جها

عکس او را بیاض خوان تو بنام
سرد و آبی بقول معتبر است
الف با تو چنان که دید معین
حرف ری دال زین سخن گفت
هست انسان مسافر و سیاه
بست و شش دیده را تو بدان

نیست جز نبیت تابع او را جای
هست شور و ترش سفید و بی رنگ
در چهارم مزاج و حرف و عدد
قامت او دراز نیکو روی
آنکه استاد بود عاقل زاد
گر بخوانی شوی عزیز جهان

سعد و ماده است جمع بسیار
پس نباتی و گرد ثابت رنگ
در دوشنبه تو بشنو ای بخرد
هست پیوسته تر و لا بروی
از شهورش محرم داد

ممتزج خاکیست بس کانی
سرد و خشک و جنوبی دشوارست
در ده و سه حروف دارد یم
قامتش نی بلند و نی کوتاه

مسکنش روق و کنج ویرانی
روز هم شکلهای بد و در است
هست ز انسان ادیب و مرد حکیم
نیستش جز ربیع الاول ماه
سی درجه از دست و از افلاک

زرد داده برنگ بوقلمون
در سوم دان مزاجش از تقدیر
در ده و شش چو باشد ای بحر (?)
در ششم آن بود چو ای دانا
قسمی راست ان که خالق ما

در نهادش شنبه کرد فسون
چهارشنبه بقول مرد دبیر
جز صد و سی و شش ان تو عدد
مرض آسیبان مرضش را

## بیان شکل پنجم دائره سکن

صفتی کو بسج آنکه بود استاد
برج میزان کوکبش ناهید
عدد او بخانه اول
هشتمش خانه دال دان بیقین
در نجومش اصل نفس و نسب
عاقل و کامل و ز قاء حشداد (?)

فرد فردی و زوج فرد نهاد
گرم و تر دان برنگ زرد سفید
جنبشی نیست در حروف جمل
طا بود از حروف در نهمین
مطلب جز ز اهل لهو و طرب
دارد از مه ربیع آخر اسم (?)
فرزده درجه ور قسمت

خانه پنجمش مقام بود
بادی و غیبت جیو لسنی (?)
در دوم خانه روز جمعه مزاج
هر کجا هست لهو عیش و سرور
قامت او کشیده روی چو ماه
بهر فرزند در بود مطلوب
کرده انداز حساب او حکمت

طالبش روز در قسمتم بود
نیست در ذات او پریشانی
دارد انیصد برگزیده رواج
مسکن او ستای حیه چو (?)
ابروش چون کمان و چشم سیاه
چون بیاید تو حال دانی خوب

## بیان شکل ششم دائره سکن

فرد و زوج و فرد ای سرور
برج او دلو کوکبش کیوان
مرد وش در دهم کنی تقسیم
پس مزاجش بخانه پنجم
معمولش گریه است و جنگ آور (?)

عقلمندان بر خلاف از بن (?)
سرد و خشک و جنوبی است این
پنجه و پنج دا و مرد حکیم
روز شنبه رسید از انجم
بنی اش بین رگ کو حکیم (?)
درجه اش هم ز حرف هست

نیستش جز زبیت یاد من جای (?)
ارضی و خاکی برنگ سیاه
حرف او نون شناس در دو جای
جای او گور میرزی گنده
در اول گاه قسمتش یزدان
اندرین رقم مرتبه شکست

نحس بی اصل باشد و خود رای
تر دلمش قدش کوتاه (?)
از ره وضع ناملایق شمار
هست انسان جهود خرنیده
دارد از ماهها مه شعبان

## بیان شکل هفتم دائره سکن

## بیان شکل سیزدهم از دائره سکن

فرد زوج و دو فرد ای سرور
عقربش برج و کوکبش بهرام
سرد تر از قرش شناس طویل
چون سوی او کنند از رفتار
در دهم خانه یا بود وطنش
سرخ روی و میانه بالا است

جز نقی نام او نخوانند بر
آبی است و مؤنث و خودکام
گر جهت از شمالی است دلیل
عددش هست پانزده بشمار ۱۵
هشتمش صاد دان بقول نقش
تنگ چشم و حقیر و برنا است
درجه اش هفده بود این را

در ده و سه مقام دارد او
ترش تلخ و نباتی و بس نحس
عدد او بخانه ده و چار ۱۴
دان تو در هفتمش بنقل و خبر
موضعش بوستان و آب روان
روز قسمت خدای عز و جل
یاد کن نسبتش بذهن رسا

شورش و جنگ کام دارد او
نیست خالی ز خوف و ترس
صد و پنج آمد از طریق شمار ۱۰۵
روز سه شنبه آمد ای سرور
باشند از مردی مردان و زنان
داد ماهش جمادی الاول

## بیان شکل چهاردهم از دائره سکن

زوج سه فرد میشنو ای عاقل
برج او ثور کوکبش زهره
در دوم خانه روز جمعه مزاج
موضعش بوستان با اشجار
غربی و بادی و جبه بلند

بنود غیر عتبة الداخل
هست بادی و غربی شهره
وار دای نور اختران سراج
هست ز انسان جراح خوش رفتار
هست مطلوب عشق بی مانند
ده و ششش درجه ور قسمت

صاحب خانه ده و چار است
گرم و تر دار از حیوانی
عددش ششصد و بیست و سیم
گرد روی و بلند بالا است
درجه او صاف او طول شمرد
دار داند حساب در حکمت

ماده و سعد و خوب رفتار است
چرب شیرین الطعم روحانی
را او شاعر است در هفتم
خوب خلق و بچشم شهلا است
ماه او از ربیع الاول شد

## بیان شکل پانزدهم از دائره سکن

صورت اجتماع از استاد
برج جوزا و کوکبش تیر است
بادی و غربی است حیوانی
در ده و یک چو دارد او تمکین ۱۱
قامتش و بلند و دلکش دان

زوج دو فرد زوج دارم یاد
گاه همچون کمان گه تیر است
چار سوی و نقشش تا دانی
عددش شصت و شش بود به یقین
موضعش خانه منقش دان

بیت او خانه ده و پنج است ۱۵
ممتزج سعد و نحس ماده و نر
چارشنبه مزاج او استاد
در ده و پنج حرف سین دان نیز ۱۰۵
زرد چهره است لاغر و خوش باش

گه از او راحت است و گه رنج است
باشد او هر زمان نوع دگر
در سوم خانه ای بزرگ نهاد
گه دل شاد و گه غمین دارد
هست ز انسان منجم و نقاش

## بیان شکل دهم دائرهٔ سکن

| | | | |
|---|---|---|---|
| نصرة الخارج آنکه استاد است | فرد و دو زوج بنهاد است | بیت عاشر ورا مقام بود | کار با جمله زو بکام بود |
| گو کبش آفتاب برجش شیر | سعد در کارها است و دلیر | مشرقی و نر است و ناری زرد | معدنی گرم و خشک ای بخرد |
| چو نشیند به بیت اول در | روز یکشنبه اش مزاج شمر | در ششم خانه قوی دارد | که در و حرف واوی دارد |
| عددش در شمار چهل و پنج است | عاقل و زیرک و سخن سنج است | یازده نقش چون آمد آن بخرد | جز صد و سی و شش بدان تو عدد |
| در صفاتش عدد فراوان است | مسکنش قصر و جای سلطان است | خوب روی و چشم شهلای است | چارسوی و تمام بالای است |
| هست انسان خواجه او شاه | از شهورش صفر شناس تو ماه | بیست هفت درجه ور قسمت است | منزلی یافت از ره حکمت |

## بیان شکل یازدهم دائرهٔ سکن

| | | | |
|---|---|---|---|
| نصرة الداخل ای گزیده نام | عکس او دان تو قول این نظام | بیت او خانه ده آمد و یک | سعد و ماده ست سفری و بی شک |
| برج او حوت کوکبش برجیس | در دگیر شمالی است نفیس | آبی است و نباتی و شیرین | بشنوی تا بگویمت پس ازین |
| چون به پنجم نشسته او بقیاس | حرف نا و ته و عین شناس | روز پنجشنبه اش ز بیت ششم | که مزاج از تو پرسش مردم |
| عددش عین و حا بود عاقل | در ده و دو مباش تو غافل | موضعش بوستان و قصر بلند | هست ز انسان لبیب و دانشمند |
| سیرتش خوب دان و نیکو روی | بینی اش را بلند و مشکین موی | قامتش او میانه و عمده | از شهورش چو ماه ذیقعده |
| | هشت و ده درجه را تو بدان | اینچنین رمز علم را تو بخوان | |

## بیان شکل دوازدهم دائرهٔ سکن

| | | | |
|---|---|---|---|
| هست یک شکل دیگر از عمال | بشنوی تا بگویمت تمثال | هست سه فرد و زوج ای سرور | عتبه خارج بود باسم صور |
| ده و دو از بیوت جای وی است | کذب و مکر و نفاق راتبی وی است | نر و نحس است و شرقی و ناری | معدنی تلخ و تیره و تاری |
| گرم و خشک و دراز بر فن دان | در ششم حی و هشتمش خی دان | شب شنبه مزاج او باشد | عاقل آهنگری بد و باشد |
| عددش در ده و سه مرد حکیم | نو و یک را نهاده از تعظیم | در ششم بیست و یک عدد دارد | بنود کس که زو نیاز آرد |
| صورت او کریه و کوچک سر | هست ز انسان ولی آهنگر | گربه چشم و دراز بالای است | هرزه گوی سفید خود رای است |
| موضعش او زخانه و چاه است | رجب از ماهها و را ماه است | قسمت از درجه ره افلاک | بیست و سه شمر از طریق افلاک |

دوازدهم خانهٔ بند و زندان است        مسکن دشمنان و حیوان است
سیزدهم بیت طالب ای مطلوب        چهاردهم هست خانهٔ مطلوب
هست میزان رمل پانزدهم        عاقبت جمله گشت شانزدهم

### سوال طریقهٔ اولی

گر کسی ز مفلسی شود سوال کند        یا ز بهر حصول مال کند
بنگرد تا در اول و ثانی        هست اشکال سعد روحانی
گر بود حکم بر سلامت کن        ورنه بر سندنت ملالت کن
در بپرسد که مال من حاصل        از چه رو میشود مشو غافل
بنگرد سوی شکل بیت المال        تا یکی باز میشود احوال
در کدام ای مقام آمده است        ناقص است یا تمام آمده است
ناقص و کامل ار بباید گفت        طاق ناقص شناس و کامل جفت
حکم ازان شکل یار خانه اوست        زین سخن پاک باز کردم پوست

### قاعدهٔ سوال طریقهٔ ثانی رومیان

رومیان را طریقهٔ دگر است        وان بنزدیک عقل معتبر است
اول از امهات بی تزدیر        آتش و باد و آب و خاک بگیر
واز بنات ای گزیدهٔ ایام        عکس این چار را که بردم نام
پس ازان هر دو صورت دیگر        کن تو تخریج زین سخن مگذر
انچه آید برون ازان اشکال        به یقین دان که هست صورت حال
در سوال از برادر و خواهر        باشد وار ضیاع و جد و پدر
بنگرد سوی ثالث و رابع        حکم آن کن چو ثانی و طالع
گر بود شکل های سعد درو        همه احوال شان خوش است و نکو

| | | | |
|---|---|---|---|
| مهادی بی ره و کذب و نفاق | هست نوعی الحجه نیکو اخلاق<br>صفت اجتماع و صورت اوست | در رجعه اش نسبت چهار افتاد<br>چون شنیدی ز من تمام نکو | دارم ای یار من برای تو یاد |

## بیان شکل شانزدهم دائره سکن

| | | | |
|---|---|---|---|
| بشنوی بعد ازین تو شرح و تقریر | کند نام نجیب یار در رفیق | چون نوشتی تو چهار فرد او است | بعد بیان که شکل صورت او است |
| در دهٔ ششش وطن بود اورا | سعد خلق و حسن بود اورا | پنج خرچنگ کوششش فهراست | سعد و نادر کبود و پر شر است |
| آبی است نباتی از اقوال | که به جمع آتش طویل شمال | در چهارم مزاج در روز قمر | دار از قول منجمان سپهر |
| عدد ششش در ده سه مرد حکیم | بود و یک از ده [illegible] تقسیم | در سه پنجم چو دارد او تسکین | عدد ش پانزده شود به یقین |
| در دهٔ ششش هر دو عین است | در ره خانها از زمین [illegible] | موضع ششاه را ز انسان | راه داران شناسی بی‌پایان |
| قامت او دراز میگون است | [illegible] | نیست ماهش بجز [illegible] | شد صفات دقیق جمله تمام |
| | در ره یازده در او نهاد | عدد ش [illegible] یقین کنند | |

## فصل چهارم در احکام خانها و طریق احکام گفتن در میان و حال بیمار و نفیس و ضمیر ذهنی و غیره

اولین خانه تن و جان است
نقل و نزدیک و حالت اخوان
چارمین از ضیاع دان و عقار
بیت پنجم از آن فرزند است
بیت ساد شش غلام و رنجوری
غائب و دزد و زن بود هشتم
بیت تاسع علوم و خواب بود
عمل و شغل و مادر و سلطان
یازده خانه امید و حبیب

دوم احوال رزق و اعوان است
از سوم خانه از جوی بدان
ور زراعت مقام گنج شمار
خبر عیش و یار و لعبت است
سحر و دزدیده دان و دستوری
مرگ و میراث دان تو از هشتم
سفری دور دراز و صواب بود
حکم این چهار از دهم میدان
باشد و جست اندران تکذیب

ح

صفت گور اے به چهره چو حور — یادگیر آن و یاد آن زتو دور
گر به پرسد زشرح بیماری — زچه بیمار شد بگو بارے
در ششم خانه اش نظر افگن — تا که تکرار او شود روشن
خانۂ اوش اگر دانے — از خورش باشد این پریشانی
در دوم چو نشیندش این فال — رنج و بیماریش بود از مال
در سوم خانه فال اگر آید — غمش از قوم و نقل خویش آید
در چهارم زفال قرعه نشست — در نهان نیست ترس جائے ہست
چون به پنجم نشست و خانۂ شش — از محبت فتاد در آتش
ور به هفتم گرفت رمل آرام — پس زراه زنان فتاد بدام
خانۂ خوف هشتمین باشد — در نهم خواب ہمچنین باشد
دہم از بادشاه و شغل امیر — ہست بیماریش زراه شیر
ده و یک خانه از محبت یار — کشته دل بے حضور تن بیمار
ور بود نحس شکل بیشک دان — بدلیش حجاب و بعید دان
ور زند زضد و زن انباز — پرسد و باز خوف مرگ نیاز
بیت هفتم نظر کن و هشتم — تا در احکام ما نگردے گم
گر سوال از براے زن دارد — بنگرد تا دران چه فن دارد
گر سوال از براے زن دارد — یا غنا و فقیریش پرسد
شکل هفتم اگر جوان باشد — بیقین دان که زن ہمان باشد
ور بود پیر زن بود کم نیز — شرح آن بیشکم کنون تقریر
نقی الخد جوان درنگ و سال — ہست بے ریب و کذب قال و مقال
کوسج و حمره قابل است جوان — نصرة الداخل و بیاض ہمان

در بود نحس بشیک آن میدان
بدیش بحجاب و بحید دان

در بپرسد برادرم فرزند
دارد و یا ندارد از پیوند

بنگرد سوی خانهٔ هفتم
باشد آن پنجمش ز بیت سوم

اگر آن شکل بستگان به نهم
زانکه این هر دو پنجم و هفتم

گر درو شکل داخل و اصلی است
گفت فرزند هست و زن نسلی است

ور ز اسباب پرسد و ز پدر
حکمش از چارم است ای بهتر

بشهادات حکم آن می کن
ور نسلی ازان که آن می کن

دیگران نیز هم بدین احوال
حکم می کن بماه و هفته و سال

ور ز فرزند پرسد و ز عبید
بتو گوید معین همان که شنید

حکم این هر دو پنجم و ششم است
هر که عاقل بود درو نه کم است

آنچه در بیت ثالث و رابع
باز گفتم ز سابع و تاسع

یاد دارد بدان عمل می کن
در همه حکم پیر دلی می کن

## در احوال بیمار گوید

ور بپرسد که بنده ام بیمار
هست نیکو بود بآخر کار

بنگرد در بیوت رمل نکو
تا چه اشکال غلبه کرده درو

گر بود شکل های روحانی
دان که آن به شود به آسانی

ور بود در بیوت خوف و خطر
عقله یا اجتماع ای بهتر

یا ز شکل بیاض و یا انکیس
یا ز اشکالهای نحس و خبیث

بیشکی رفته است آن بیمار
گوئی تا کم خورند غم بیمار

اجتماع و بیاض در ششش هست
کفن است و جنازه پنبه و طشت

هست انکیس نیز در اول
عقله در عاقبت ز بهر تو عمل

حکم از چارمش کن و داخل
شکل هفتم اگر کند تکرار
آنکه آید بدست مال ازل
شکل هشتم گر اوفتد بدوم
در بود بر خلاف این احوال
باز اگر پرسد او زخوف و خطر
سوی هشتم نگاه باید کرد
گر بود خارج است و داخل نیست
سبب مرگ اگر بپرسد راست
حکم میراث هم ازو باشد
از سفر گر بپرسد و زعمل
سوی تاسع نظر کن و عاشر
اول او پرسد ار زحرکت راه
گر به اول و یا به بیت سوم
آن سفر نیکی بر آید زود
باز گر پرسد او زشغل و عمل
ضرب کن شکل عاشر و ثانی
گر بود شکل داخلی مسعود
ور بود خارج و بد و منحوس
در بپرسد که از دو کار کدام
سوی رابع نظر کن و عاشر

تا نه گردی میان خلق خجل
عدد دزد از میان پندار
دانش این هشتم و اول
نشود جبت از مالش کم
نشود حاصلش چو ای از مال
باز میراث و مرگ ای بهتر
حکم ازین پا نگاه باید کرد
نیستش خوف اگرچه داخل نیست
آن زتکرار هشتم است رواست
سعد و نحس بد و نکو باشد
بشنوی تا بگویمت مجمل
تا شوی بر سخن نگر قادر
که شود رفته یا به کن تو نگاه
شکل خارج نشیند او نه نهم
نحس با خوف و سعد با مقصود
تا نداری تو این سخن لهمل
پس ازان حکم کن به آسانی
زود حاصل شود و را مقصود
ماند اندر بلا و غم محبوس
به بود تا رسانم آن به تمام
سعد و نحس و بد ان ای ناظر

صفت قابض است وخارج وپیر ... شکل انکیس وعقله بے تدبیر
دگر اشکالهاے خانه شناس ... زانچه جز این بود فسانه شناس
پس شمالی نظر کن از سر حال ... آمد از شکل چند از اشکال
سعد باشد غنے ونحس فقیر ... یاد دار این زمن مکن تقصیر

## قاعده برآوردن ضمیر گوید

باز اے مرغ عالم افلاک ... بپر از آشیان بسر کن خاک
سوے روح القدس پناه طلب ... اندرین جایگاه راه طلب
هرچه آن پیر گویدت آن کن ... حکم او را بجان تو فرمان کن
رازهائے که هست پوشیده ... چون ندانے تو اے پسندیده
تا که آمد کسے بتو ز سوال ... باز گوئے بر وتو صورت حال
هرچه پوشیده دارد او پنهان ... یک بیک را بر وکنے تو عیان
بنگرد تا باولین اشکال ... صورت کیست اے خجسته خصال
خانه اکجاست انچه چیست ... سعد ونحس است ویا ضعیف وقویست
بنود جسد ضمیر سائل آن ... از همون خانه شود فاصل دان
زان دو یک شکل کن محاصل تو ... پس از ان گو ضمیر سائل تو
اول از نهات را بستان ... وز بنات آخر اے خجسته جوان
در بپرسد ز دزد و دزدیده ... بشنو از من تو اے پسندیده
صورت دزد را ز هفتم جوے ... دخل وخرجش ز بیت هشتم گوی
خانه وجامهٔ ورا بے شک ... تو ز چارم شناس دوازده ویک
در بپرسد که دزد هست بشهر ... تا به بر گوے آن یگانهٔ دهر
بنگرد سوے عاشر وتاسع ... تا چه شکل آمد اے بگو طالع

انچه در بیت رابع از اشکال — آیدت یاد دار از اعمال
زن آن خانه باز بر قاضی — پس سخن گو ز حال واز ماضی
لیک باید که سعد نحس نگاه — دارد و بعد ازین شریک و گواه
حکم میکن بدین نمط پیوست — مده این شیوه نیکو از دست
گر بدانی تو صدق و کذب و صبور — بشنوی تا بگویمت به صنر در
ور نباشد درو بود کاذب — نیست جز این که گفتمت فارب
عدد شکل در بیوت بدان — زانکه بنیاد رمل هست بر ان
عدد اصلیش چو میدانی — حل کنم بر تو این بآسانی
نکتهٔ رمل را تمام بدان — شانزده شانزده بیفگن زان
بنگرد تا چه شکل آخر کار — یا ز آنرا بخانهٔ انبار
هر کجا آن عدد شود به تمام — شکل آنرا شناس نسبت تام
عددت خانه بباید لیک — تا شود در دشمنت حدیث نیک
پس از آن خانه به بیت عدد — بشماری یگانه بخرد
انچه دارد تمام دار نگاه — فوق را بر فزا و تحت بکاه
دین ز اعداد خانه باید کاست — تا برافزود با تو گفتم راست
عدد بیت اول است یکی — اندرین ره مباش تو بشکی
ثانیش سه ششم سوم بخرد — رابعش ده بود زروی عدد
جمله خانه تا برین منوال — چارمش وزده وز روی عدال
انچه حاصل شود ازین اعمال — حکم سائل بود علی الاجمال

طریقهٔ دیگر عدد گفتن در احکام

گر تو اعداد هر یکی بمقام — رای داری و تا کنی اعلام

ور بود شکل سعد با قوت
حکم بر نیکوی کن و شوکت
ور بود نحس یا ضعیف و تباه
بهر حکم اندرین مکن تو نگاه
ور بپرسد که دشمنم غالب
آید از من ببین تو ای طالب
سوی طالع نظر کن و ده و دو
تا کدام اند غالب از هر دو
قوت خط هر که بیش بود
غالب او بر عددی خویش بود
ور بپرسد عددی من چندست
آن ز تکرارش ای خردمندست
شکل ثانی و عشر اگر سه چار
هست و بودی عدد همان مقدار
ور بپرسد نشان محبوبش
بنگرد تا که چیست مطلوبش
گر ز حال و علامتش پرسد
یا ز بالا و هیئتش پرسد
بنگرد سوی شکل خانه دوست
تا کجا باشدش بدان نیکوست
خانه های عددی آن برجیست
حکم او سال و مه بدین سر بیست
بیت اوّل دلیل سر باشد
که در دخیره گاه شر باشد
بیت ثانی دلیل گردن دان
ثالثش دوش بیشک و فن دان
وستهایش ز بیت چارم جوی
کمر و پهلویش ز پنجم گوی
ششمش ناف دان و هفتم ذکر
ششمش خصیتین ای بهتر
هر دو زانوی بیشکی ز نهم
حکم کن ساق در میان دهم
انو ده و یک شناس کعب مدام
قدمین از ده و دو گشت مدام
صفت شکلها ز شکل نخست
تا بآخر بود همین بدرست
دان دگر چار شکل ای عاقل
حکم اوتاد دان مشو غافل
اوّل و سیزده بزن با هم
بعد ازین چارم و چهاردهم
هفتمی شکل خانه میزان
ضرب کن در دهم عواقب دان

بین زپنجم که زوجه باید ساخت    از ششم آنکه تربیت زچه یافت
پس زهفتم که ممتزج با چیست    هشتمش بیت چند اصل خفی است
از نهم گو که شکل او چون است    دهم از علم گو که موزون است
ده و یک باشد آن که زدست تمام    معدنش از دو ده وجوی مدام
ضرب کن شکل اول و تا ششم    باز ما عاشر بزن تو بر طالع
پس ازان هر دو صورت دیگر    زره عقل خود برون آور
بنگر تا دلالتش بر چیست    کان یقین جوهری نفیس زچیست
نقطهٔ ناری از بیوت بگیر    طرح کن بر ششم تو بی تاخیر
باز بر هم فزای بادی آن    یازده یازده ببینگن زان
طرح آبی و خاکیش بر کش    ده و چار ست بشکل ده و شش
انچه ماند بخانه ها قسمت    بکن از راه دانش و حکمت
حرف آن شکل های خانه بدان    تا کنی اسم آن تو حاصل زان
هر که مارا کند به نیکی یاد    در جهان نام او به نیکی باد
احد و ثانی ثلاث اربعه    خمس سته سبع ثمانیه
باز نه مار یازده بحساب    چارده بار دو شانزده ست بر آب
چون روی رمل خانها به تمام    بنهادی بر دوی پخته تمام
بنگر سوی خانه میزان    تا چه اشکال ها نشست ای جان
عدد عنصرش بگیر نخست    پس ازان کن دو نیمه بدرست
انچه باقی نماید از تقسیم    طرح آن باشد از زر و یا سیم
گر ندادی تو این سخن مهمل    شکل رمل گر دوت همه حل

## قاعده دریافت کردن عمر سائل

عدد سکن و ماضی آن شکل … جمع کن تا شود عدد بہ تمام
عدد نوع دگر چو در آید … شرح آن را ترا دہم بہ نظام
چو زدی رمل سیر کن در رمل … سکن اعداد تا کجا زد گام
گر بماضی رود عمل کم کن … کل و عداد آن نہے بہ تمام
ور بمستقبل آیدش بفزای … عدد شکل را بران اقدام
زانکہ آن ہر دو شکل برہم زن … کل اعداد آن بود و سلام

## قاعدہ بطریق ثانی اعداد

عدد اصل شیخ زناتی … کہ بر اعدادہاش بنیاد است
شرح آن بر دہم ترا بہ یقین … یاد گیر این کہ اصل اعداد است
خواجۂ طوطی فصیح کلام … گشت مانندۂ فصیح کلام
گلبن عقل را تواے بلبل … در گلستان جان فگن غلغل
ہر زمان مے سرای دستانے … تازہ میکن بہر سخن جانے

## قاعدہ دریافت کردن ضمیمی را کہ بدست سائل یا نزد سائل چہ چیز مخفی است و آن را خبی رمالان مے نامند

ہر پر از آشیان سینہ تنگ … از سر شاخ علم کن آہنگ
از خیابان سر افسانے … ظاہر آور ہر انچہ میدانے
اندرین علم خبی معتبر است … ہر کسے را طریقۂ دگر است
قول زناتی آنکہ استاد است … ہمبرین طرز عکس افتاد است
چو زدی رمل صورت اشکال … بنہادی یگان یگان بکمال
نرمی و سختی ز طالع گوے … زانکہ از بیت شکل ثانے جوے
بیت ثالث دلیل شکل و بیت … شکل رابع مقام اصل و بیت



| | | | |
|---|---|---|---|
| طول عرض عمق | طول عرض عمق | طول عرض عمق | طول عرض عمق |
| ۵ ۷ ۳۵ | ۶ ۵ ۳۰ | ۷ ۴ ۲۸ | ۷ ۲ ۱۴ |



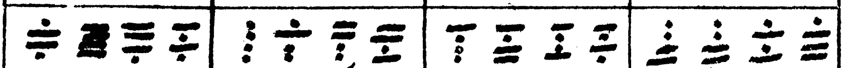
| | | | |
|---|---|---|---|
| طول عرض عمق | طول عرض عمق | طول عرض عمق | طول عرض عمق |
| ۷ ۳ ۲۱ | ۶ ۳ ۱۸ | ۶ ۷ ۴۲ | ۵ ۶ ۳۰ |



| | | | |
|---|---|---|---|
| طول عرض عمق | طول عرض عمق | طول عرض عمق | طول عرض عمق |
| ۵ ۸ ۴۰ | ۵ ۹ ۴۵ | ۶ ۶ ۳۶ | ۴ ۱۰ ۴۰ |

پس ازین طور طول عرض بگیر — بعد ازان راست گویم این تقریر
ایکه اوتاد مائل و زائل — مشو از عاقلی زروے غافل
اولاً شکل نار و باد بخوان — باتو گویم که میشود آسان

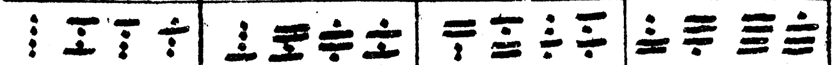
| آتشی | بادی | آبی | خاکی |
|---|---|---|---|



آنکه اوتاد گفته ام از تو — میکنی زین طریق یاد ازو

## اوتاد بقاعدهٔ زائچہ سکن

| اوتاد | مائل اوتاد | زائل اوتاد | وتد الوتد |
|---|---|---|---|



## اوتاد بقاعدهٔ زائچہ زوج

| اوتاد | مائل اوتاد | زائل اوتاد | وتد الوتد |
|---|---|---|---|



گر کسی از عمر خویش پرسد باز / اندرین نکته الیست غیر مجاز
نقطهٔ وصل رمل جمله بدان / طرح کن بر بیوت جمله بان
در درازی و شکل دبیت به بین / تا عدد چیست اندرین به یقین
آن عدد عمر او بود بدرست / لیکن این نکته را بدان نخست
هست اوتاد سال و مائل زاد / زانکه از بهر روزگار نهاد
چون بدانستی این سخن به تمام / حکم کن سال و ماه هفته بکام

## در باب دریافت کردن دفین گوید

موضعی کاندران دفین باشد / اندران ریب بی یقین باشد
آن زمین را بچهار قسمت کن / قسمتی هر یکی به نسبت کن
شرق و مغرب و جنوب و شمال / تو بدان چهار قسم آن به مثال
پس نظر کن بخانهٔ رابع / چیست از وی مطلب نه از طالع
پیش جدول بر وعدد به طلب / تا شود طول حاصلت بحسب
طرح کن بر طریقهٔ اعطیان / نقطهٔ ناری انچه هست بدان
پس بجدول شتاب و شکل بجوی / با صابع عدد و عرض بگوی
نقطهٔ باد و آب و خاک شمار / طرح کن باز بر بدان مقدار
عمق دان انچه یابی از جدول / هم اصابع حساب کن به عمل
بهر تو جدولی کنیم بیان / هست این عرض و طول و عمق بدان

## جدول اعداد طول و عرض و عمق

| طول | عرض | عمق | طول | عرض | عمق | طول | عرض | عمق | طول | عرض | عمق |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۷ | ۱ | ۸ | ۶ | ۶ | ۳۶ | ۶ | ۴ | ۲۴ | ۸ | × | ۸ |

۱۰۰

## قاعده تسکین دائرهٔ اصح

## قاعده تسکین دائرهٔ شرف

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| خانهٔ اول | خانهٔ دوم | خانهٔ سوم | خانهٔ چهارم | خانهٔ پنجم | خانهٔ ششم |
| | خانهٔ هفتم | خانهٔ هشتم | خانهٔ نهم | خانهٔ دهم | |

## قاعده دائرهٔ سال ابجد که معروف است

## دائرهٔ سال مفتاح بدورهٔ دوازده خانه

| | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| خانه اول | خانهٔ دوم | خانهٔ سوم | خانهٔ چهارم | خانهٔ پنجم | خانهٔ ششم | خانهٔ هفتم |
| خانهٔ هشتم | خانهٔ نهم | خانهٔ دهم | خانهٔ یازدهم | خانهٔ دوازدهم | | دیگر خانها نیستند |

## دائرهٔ حروف خانها بدورهٔ ابجد

| | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ی ض اول | ک ظ دوم | ل ع سوم | م چهارم | ن پنجم | س ششم | ع هفتم | ف هشتم | ص نهم | ق دهم | ر یازدهم |
| ش دوازدهم | ت سیزدهم | ث چهاردهم | خ پانزدهم | ذ شانزدهم | | | | | | |

| | | |
|---|---|---|
| گر بدانی تو این حساب و یقین | | بر تو ظاهر شود نقود دفین |

## خاتمه مشتمل بر دوائر رمل قاعده شکل طریق اول

## قاعده بروج طریق ثانی

۱ ۳ ۶ ۱۰ ۱۵ ۲۱ ۲۸ ۳۶ ۴۵ ۵۵ ۶۶

۷۸ ۹۱ ۱۰۵ ۱۲۰ ۱۳۶

## قاعده دائره بروج طریق اولی

| | | |
|---|---|---|
| روز پنجشنبه یعنی مشتری<br>لحیان نصرة الداخل | روز یکشنبه یعنی آفتاب<br>قبض الداخل نصرة الخارج | راس و ذنب عتبة الخارج<br>قبض الخارج |
| روز چهارشنبه یعنی عطارد<br>جماعت اجتماع | روز جمعه یعنی زهره<br>فرح عتبة الداخل | روز سه شنبه یعنی مریخ<br>حمره نقی |
| روز شنبه یعنی زحل<br>عقله انکیس | روز دوشنبه یعنی قمر<br>بیاض طریق | |

## قاعده دائره حرف

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ا ف | ب ص | ج ق | د ر | ه ش | و ت | ح خ | ز ث |
| ط ذ | ی ض | ک ظ | غ ل | م | ن | س | ع |

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ص۹ | ق۱۰ | ر۱۱ | ش۱۲ | ت۱۳ | ث۱۴ | خ۱۵ | ذ۱۶ خ |
| و | ز | ح | ط | ی | ک | ل | م |
| ت | ث | خ | ذ | ض | ظ | غ | ا |
| ی | ک | ل | م | ن | س | ع | ف |
| ض | ظ | غ | ا | ب | ج | د | ه |
| ن | س | ع | ف | ص | ق | ر | ش |
| ب | ب ج | ج د | د ه | ه و | و ز | ز ح | ح ط |

## قاعده دائرهٔ روز ماه وسال

| عدد | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| روز | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| ماه | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | × | |
| سال | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | | | | |

## قاعده تسکین دائرهٔ طالب ومطلوب

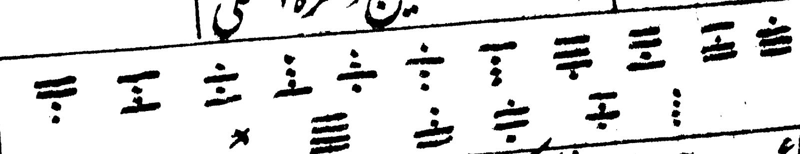
| | | |
|---|---|---|
| [illegible] طالب [illegible] مطلوب | [illegible] طالب [illegible] مطلوب | [illegible] طالب [illegible] مطلوب |
| [illegible] طالب [illegible] مطلوب | [illegible] طالب [illegible] مطلوب | [illegible] طالب [illegible] مطلوب |
| [illegible] لب [illegible] مطلوب [illegible] طالب [illegible] مطلوب | | |

بدانکه این دوائر رمل از روے اختصار نوشته شدند والا نه درین علم چندین هزار دائره استادان مقرر کرده اند رمال را باید که سعی در یافت دوائر کوشد که مقدم درین فن دوائر اند اما اگر کسے اینقدر دائره ها که نوشته ایم نداند رمال نیست فقط لا العلم الغیب

قاعده تسکین دائرهٔ ابجد



قاعده تسکین دائرهٔ اصلی



قاعده حروف خانه که هر خانهٔ رمل را اوستادان این فن از کتب معتبره هفت هفت حروف منسوب کرده اند از ابجد

| خانهٔ اول | خانهٔ دوم | خانهٔ سوم | خانهٔ چهارم | خانهٔ پنجم | خانهٔ ششم | خانهٔ هفتم | خانهٔ هشتم |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ی | ک | ل | م | ن | س | ع | ف |
| ض | ظ | غ | ا | ب | ج | د | ه |
| ن | س | ع | ف | ص | ق | ر | ش |
| ب | ج | و | ه | و | ز | ح | ط |
| ص | ق | ر | ش | ت | ث | خ | ذ |
| و | ر | ح | ط | ی | ک | ل | م |
| ت | ش | غ | ذ | ظ | ض | غ | ا |
| خانهٔ نهم | خانهٔ دهم | خانهٔ یازدهم | خانهٔ دوازدهم | خانهٔ سیزدهم | خانهٔ چهاردهم | خانهٔ پانزدهم | خانهٔ شانزدهم |

## خاتمة الطبع از جانب علمای مطبع

ستائش و ثنا مر صانعی را سزد که ادراک کنہ بیچونش و دریافت صنعت بوقلمونش
از جملہ موجودات محال و نعت رسول برحق شافع مطلق سرور کائنات مفخر موجودات کہ در ادای
محامد شش زبان ناطقۂ انسان لال۔ لہذا عنان شبدیز بیان را ازین وادی پرخار و راہ پر
خطر و دشوار گزار منعطف نمودہ مژدہ رسان بخدمت ارباب معانی آنکہ کتاب مستطاب
جامع نکتہای دقیق خرد افزای صاحبان علم و تحقیق رونق بخش علم و عمل موسوم بہ نادر الرمل
تصنیف شریف و تالیف منیف کاشف نکات علوم سماوی واقف فنون ریاضی مومن
بالیقین ذہین و متین جناب محمد عبد اللہ معین بار سوم در مطبع نامی منشی نولکشور
صاحب۔ سی۔ آئی۔ ای۔ واقع لکھنؤ بہزاران حسن انتظام و مزید اہتمام بماہ جولائی
سنہ ۱۸۹۱ء مطابق ماہ ذیحجہ سنہ ۱۳۰۸ ہجری طبع شدہ مطبوع طبائع خاص و عام گردید بمنہ و کرمہ